



خلیل زاد در کابل و غنی در بالاتکلیفی



تلاش برای ایجاد صدای واحد در گفت‌وگوهای صلح جریان دارد

یک گزارش تازه نشان می‌دهد:

بیش از نیم جمعیت افغانستان در «فقر همه‌جانبه» زنده‌گی می‌کنند

صفحه ۳



نمایندگان جدید مجلس نصاب مجلس نمایندگان برای افتتاح تکمیل است

ناجیه نوری

شماری از نمایندگان مجلس در واکنش به بسته ماندن در پارلمان کشور می‌گویند که نصاب مجلس نمایندگان با اعلام نتایج نهایی ۲۳ ولایت تکمیل شده است و باید هرچه زودتر پارلمان جدید افتتاح شود.

آنان در مصاحبه با روزنامه ماندگار می‌افزایند که بر بنیاد ماده ۱۰۶ قانون اساسی، نصاب مجلس نمایندگان با حضور ۱۲۶ نماینده تکمیل می‌شود.

همزمان با این، شماری از حقوق‌دانان، آغاز کار پارلمان را ممکن نمی‌دانند و تأکید دارند که کمیسیون انتخابات متهم به فساد است و نتایجی که اعلام کرده است، برای مردم و نامزدان قابل قبول نیست. قاضی محمدنذیر حنفی، عضو کمیسیون تقنین مجلس نمایندگان می‌گوید: باید هرچه زودتر پارلمان کارش را آغاز کند، زیرا حکومت در نبود پارلمان با مشکلات اداری و مالی جدی مواجه شده است.

آقای حنفی می‌افزاید که بر بنیاد ماده ۱۰۶ قانون اساسی، نصاب مجلس با حضور ۱۲۶ نماینده تکمیل می‌شود و اکنون که نتایج نهایی ۲۳ ولایت اعلام شده و نمایندگان غزنی هم حضور دارند، نصاب مجلس به ۱۳۰ نماینده می‌رسد و باید نمایندگان برنده به کارشان آغاز کنند. او تأکید دارد که چون نصاب فعلی مجلس تکمیل است، تأخیر در افتتاح مجلس معنایی ندارد و رئیس حکومت باید هرچه زودتر مجلس را افتتاح کند تا کشور از «حالت فلج» بیرون شود.

این عضو مجلس می‌گوید: هر نظام، سه قوه دارد که دو قوه‌اش صلاحیت مالی و اداری خود را از شورای ملی می‌گیرند، اما زمانی که شورای ملی وجود نداشته باشد، صلاحیت مالی و اداری دو قوه دیگر با مشکلات مواجه می‌شود.

قاضی حنفی تصریح کرد: «بخش‌هایی در این دو قوه وجود دارد که اگر در آن مشکلات وجود داشته باشد، رئیس حکومت نمی‌تواند در مورد آن فرمان صادر کند. به ویژه در مسایل مالی و در ماده ۶۴ قانون اساسی صلاحیت بزرگ رئیس حکومت مقید به ۸ بند به مجلس نمایندگان بر می‌گردد، بنابراین، زمانی که شورای ملی وجود نداشته باشد نظام فلج می‌باشد.»

این عضو مجلس اظهار داشت که در بُعد تقنینی، سیاسی، اداری و کارهای بزرگ کشوری، نبود پارلمان یک «نگ» است که تاریخ آن را ثبت خواهد کرد.

در عین حال، جعفر مهدوی، عضو دیگر مجلس تأکید دارد: چون نظام سیاسی افغانستان نظام ریاستی است، مطابق به قانون اساسی، پارلمان مهمترین قوه است و در شرایط فعلی که حکومت به شدت از بحران مشروعیت رنج می‌برد و قوه قضایی نیز به آله دست رئیس حکومت برای تحت فشار قرار دادن رقبای سیاسی‌اش تبدیل شده است، پارلمان تنها نماد حضور ملت افغانستان در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کشور است.

آقای مهدوی بیان می‌دارد، نبود پارلمان در شرایطی که مسأله گفت‌وگوهای صلح با طالبان جریان دارد، می‌تواند به جرگه مردمی و مشروعیت نظام سیاسی افغانستان تأثیرات به شدت منفی بگذارد. او اظهار می‌دارد که هرچه زودتر کمیسیون انتخابات کارش را نهایی ساخته و نتایج نهایی انتخابات را اعلام کند تا شورای ملی کارش را آغاز کند و کشور از مشکلات ناشی از نبود پارلمان رهایی یابد.

در سویی دیگر، موسی فریور، استاد دانشگاه و حقوق‌دان می‌گوید که آغاز کار پارلمان ممکن نیست. به گفته او: نتایج اعلام شده از سوی کمیسیون انتخابات که متهم به فساد و تقلب هستند، برای مردم افغانستان پذیرفتنی نیست.

این حقوق‌دان می‌افزاید که اعضای قبلی پارلمان مشروعیت حقوقی ندارند، بنابراین، باید انتخابات پس از ایجاد حکومت سرپرست دوباره برگزار شود. به باور این استاد دانشگاه: چون بحث گفت‌وگوهای صلح با طالبان مطرح است و پس از ماه جوزا عمر حکومت به پایان می‌رسد، باید جایش را به حکومت سرپرست بدهد و اگر طالبان هم وارد نظام شوند، خواست آنان انحلال شورای ملی است. با توجه به این موارد، افتتاح پارلمان معنا ندارد و باید انتخابات از نو برگزار شود. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که پارلمان افغانستان چند هفته پیش و پس از رخصتی‌های زمستانی اعضای آن دوباره باید آغاز می‌شد، اما به دلیل اعلام نشدن نتایج نهایی برخی از ولایت‌ها، پارلمان در حالت تعطیل به سر می‌برد.

رهنمود تازه وزارت معارف:

برای نام‌نویسی دانش‌آموزان جدید هیچ بهانه‌ی قابل پذیرش نیست

مدیران مکتب‌ها در سراسر کشور مکلف به نام‌نویسی همه دانش‌آموزان جدید صنف‌های ابتدایی تا ۲۰ ثور هستند و هیچ نوع بهانه‌ی برای امتناع در نام‌نویسی دانش‌آموزان جدید تحت عنوان نبود صنف، کمبود استاد و غیره قابل پذیرش نیست.

همچنان این وزارت در این رهنمود گفته است که مدیران و آمران مکتب‌ها مکلف‌اند بهترین و مصون‌ترین صنف‌های درسی را در اختیار شاگردانی که جدیداً وارد می‌شوند، بگذارند و در صورت ضرورت، به وضع صنف‌ها از لحاظ رنگ‌آمیزی و طراحی مناسب برای شاگردان نیز رسیده‌گی شود.

در بند سوم رهنمود جدید وزارت معارف آمده است: «برخورد شایسته، مناسب و اخلاقی به مثابه یک عضو خانواده همراه با همه دانش‌آموزان به خصوص کودکان جدیدشمول حتمی است و باید با آن‌ها به صفت مهمان در جریان سال نخست تعلیمی رفتار شود. ساعات تفریحی بیشتر برای آن‌ها مدنظر گرفته شود تا بتوانند به راحتی با محیط صنف و مکتب انس گرفته و مکتب را یک بخشی از خانه تربیتی و آموزشی خویش به شمار آرند.»

مسوولان در این وزارت تأکید کرده‌اند که در امر استخدام آموزگاران «کارآزموده، مهربان و خوش‌برخورد» برای صنوف جدیدشمولان توجه ویژه شود تا شاگردان از محیط مکتب بیزار و دلزده نگردند و برعکس درس‌های اخلاقی و بهداشت فردی از قبیل شستن دست‌ها قبل از غذاخوری، شستن دندان قبل از خواب،

مسوولان در وزارت معارف برای نام‌نویسی یک میلیون دانش‌آموز جدید در سراسر کشور، یک رهنمود هفت ماده‌ی تهیه کرده و می‌گویند که برای نام‌نویسی یک میلیون دانش‌آموز جدید، هیچ بهانه‌ی قابل پذیرش نیست.

مسوولان در این وزارت در ماده اول این رهنمود گفته‌اند که تمام ریاست‌های معارف به ویژه آمران و



طرز غذاخوری و غیره نیز به طور روزمره به آن‌ها آموزش داده شود. در رهنمود گفته شده است که شاگردان جدید شمول ابتدایی طبق یک کارشیوه منطقی با همکاری بخش‌های صحنی کشور از لحاظ شنوایی و دیداری یعنی گوش و چشم مورد معاینه قرار می‌گیرند و در این زمینه همه مدیران و آمران مکتب‌ها مکلف به اجرای این امر در هماهنگی با ریاست‌های معارف و نهادهای همکار هر ولایت می‌باشند.

توجه به سرسبزی محیط مکتب و مکلف ساختن شاگردان از طریق ایجاد انگیزه برای حفظ و مراقبت از آن، یکی از مکلفیت‌های حتمی دیگر این رهنمود عنوان شده است که در جریان سال جدید آموزشی زیر شعار «مکتب سبز» از طریق وزارت معارف به راه انداخته شده و باید در سراسر کشور مورد اجرا قرار بگیرد. وزارت معارف در بند اخیر این رهنمود گفته است: «وزارت معارف کشور و واحدهای تحت اثر آن مکلف به تربیه سالم، انسانی و دانش‌آموزان نخبه مبتنی به همه ارزش‌های جهانی امروز می‌باشند، در برابر هرگونه عمل و رویه‌ی که دست‌یابی به این هدف را مختل بسازد، برخورد جدی تادیبی صورت خواهد گرفت.»

این رهنمود در حالی صادر شده است که قرار است امسال حدود یک میلیون دانش‌آموز جدید وارد مکتب‌ها در سراسر کشور شوند. مسوولان در وزارت معارف گفته‌اند که روند نام‌نویسی کودکان جدیدشمول تا ۲۰ ثور ادامه می‌یابد.

منبع: کودکی‌خبر

WESTERN UNION WU

عزیزی بانک
Azizi Bank

انتقال داخلی پول از طریق ویسٹرن یونین در سراسر کشور

مشتریان و شهروندان گرامی، حالا شما می‌توانید از طریق ویسٹرن یونین عزیزی بانک، به همه ولایت‌های کشور پول بفرستید و یا از تمامی ولایت‌ها پول دریافت کنید. برای اطلاعات بیشتر به نزدیک‌ترین نمایندگی عزیزی بانک مراجعه کنید یا به شماره ۱۵۱۵ تماس بگیرید.

f in t y

www.azizibank.af

1515

بوتفلیقه‌های افغانستان کنار بروند

کشور الجزایر، این روزها شب و روز خوشی برای بوتفلیقه، رییس جمهورش، ندارد. مردمان آن کشور روزها است که در برابر فساد، ناتوانی و ناکامی او معترض اند و به شدت خواهان برکناری آن علیل و بیمار و فاسدشان شده‌اند. اما رییس جمهوری کماکان با وجود فشارهای سیاسی و نظامی، نمی‌خواهد که چوکی اش را از دست بدهد به همین دلیل او انتخابات پیش روی ریاست جمهوری که باید تا چند ماه دیگر دایر می‌شد را به تعویق انداخته و به سرکوب معترضان پرداخته است. اما حالا حزب حامی و مسوولان نظامی کشور او تاکید دارند تا بوتفلیقه از سمتش استعفا دهد.

آن شرایط در الجزایر با شرایط کنونی افغانستان هم به شدت وفق پیدا کرده است. اینجا هم آقای غنی، که در یک شرایط خاص و با تقلب بالا برآمد و با شکلگیری توافقنامه سیاسی و دولت وحدت ملی به شکل غیر قانونی به قدرت رسید، اکنون تلاش‌ها را برای بقای خودش در ارگ آغاز کرده است. او در عمل گذشته‌اش نشان داده است که به شدت طرفدار سرکوبگری و اختناق است و با رویه‌های قانونی کمتر همخوانی هم ندارد. او حالا سعی بر آن دارد که چه به بهانه گفت‌وگوهای صلح و چه هم به بهانه‌های سیاسی دیگر، زمینه را برای تعویق‌های متعدد تاریخ برگزاری انتخابات مساعد کند. عدم دایر شدن نتایج انتخابات پارلمانی هم در کنار هر دلیل دیگری، این است که آن انتخابات و مشکلاتش دلیلی شود به تعویق انتخابات ریاست جمهوری تا بتواند او همچنان به کارش ادامه بدهد و چنانچه انتخابات را دایر کند فکری هم برای مهندسی آن در کنار کارزارهای انتخاباتی قبل از وقت خود، دارد تا از آن طریق بار دیگر بر سرده های مردم تحمیل شود.

این همه در حالی است که زمان قانونی کار آقای غنی، در اول جوزای سال پیش رو تمام می‌شود؛ اما هنوز انتخابات دایر نشده است تا رییس جمهور جدید در آن تاریخ، کرسی اش را اشغال کند. با این حساب، آقای غنی خلاف شعارهایش مبنی بر اینکه یک روز هم از زمان تعیین شده در قانون اساسی، بیشتر نمی‌ماند؛ نشان می‌دهد که کماکان خواهد ماند و همین حالا برای ادامه کار خودش بعد از اول جوزای سال پنجم، تلاش دارد و از مدت‌ها رایزنی‌هایی را راه انداخته است.

در چنین صورتی نه اعتراض‌های صورت گرفته و درخواست‌های جریان‌های سیاسی و نه هم بحث صلح و جنگ افغانستان او را از ادامه کار غیر قانونی اش باز نمی‌دارد.

اما انتظار ما این است که آقای غنی به سان بوتفلیقه، در پی دایم‌العمری کردن قدرت خود نباشد و با توجه به پایان یافتن زمان قانونی ماموریتش و با توجه به سن بالایی که دارد و با توجه جوان‌گرایی در سیاست و دولت داری افغانستان و با توجه به افزایش نارضایتی‌های مردم از او، و با توجه به بلند رفتن میزان تلفات نظامیان و غیر نظامیان در دوران ماموریتش، دیگر از تلاش برای ادامه قدرت غیر قانونی خودش خودداری کند و زمینه را برای برگزاری یک انتخابات شفاف مساعد سازد. زیرا افغانستان با توجه به شرایط جدید، تاب مقاومت حضور بوتفلیقه را در قدرت ندارد. بوتفلیقه‌های افغانستان بایستی از گرده‌های مردم پایان شوند و قدرت را به درستی و به شکل قانونی آن رها کنند. اگر آقای غنی به شکل غیر قانونی ادامه بدهد، شکی نیست که باز خورد بدی خواهد گرفت که زیان آن برای مردم افغانستان خواهد بود. بنابراین قصه قدرت و دولت برای همه شرین است و آقای غنی نباید خودش را به این شیرینی بیشتر بچسباند که بیماری بیشتر به بار می‌آورد.

خلیل زاد در کابل و غنی در بلاتکلیفی



غنی در ابتدا با محاسبه غلط و باورمند به این امر که خودش به تنهایی حاکم بلامنازع افغانستان است، سیاست حذف سایر اقوام از بدنه دولت را به اجرا گذاشت و بسیاری رهبران سایر اقوام را با انگ «زورمند و قانون شکن» به انزوا کشانید و خودش را در تقابل با بسیاری از مردم افغانستان قرار داد. ضرب المثل معروفی می‌گوید «چاه کن در چاه است». حال و روز فعلی غنی مصداق همین ضرب المثل است. او از این که در پروسه صلح، حمایت مردمی را با خود ندارد، سخت در رنج است. کنار گذاشتن رهبران مردمی و نزدیک شدن به تکنوکرات‌هایی که همه از یک تیره و تبارند و در افغانستان در بین پشتون‌های خودی نیز پایگاه مردمی ندارند، از اشتباهات فاحشی بود که انزوای غنی و تیمش را بر جسته‌تر از قبل ساخت

سید لطیف سجادی

کدام مشکلی وجود ندارد؛ زیرا نیروهای افغان از توانایی لازم برخوردارند تا به صورت درست با طالبان مواجه شده و آنان را شکست دهند. چنین تغییر صدو هشتاد درجه‌یی در فاصله دو ماه هر شخص را به تأمل وامی‌دارد که باید به کدام گفته غنی باور نمود: حکومت افغانستان بدون حضور امریکا شش ماه دوام نمی‌آورد یا این که نیروهای افغان توانایی مقابله با طالبان را دارند و اگر امریکایی‌ها خارج شوند در افغانستان کدام مشکلی به میان نمی‌آید؟

اکنون که در آستانه دور ششم مذاکرات بین‌الافغانی قرار داریم، به نظر می‌رسد که خلیل‌زاد آمده است تا یک بار دیگر به غنی بگوید که با حضور و بدون حضور تو، مذاکرات انجام‌شدنی است، پس بهتر است که به عنوان یک گروه سیاسی در مذاکرات صلح حاضر شده و همانند سایر افغان‌ها نقشه راه صلح و همدیگر پذیری را تعقیب کند. مسلماً خلیل‌زاد و امریکایی‌ها می‌دانند که غنی توانایی نماینده‌گی از مردم افغانستان را ندارد و اگر او و تیم چند نفری‌اش در مذاکرات حاضر شوند مانعی وجود ندارد؛ اما اگر محوریت خودش در مذاکرات صلح را تأکید ورزید، احتمالاً با اقدامات جدی دیگری از سوی گروه‌های داخلی و امریکایی‌ها مواجه خواهند شد. غنی قبل از این، یگانه راه اشتراک در مذاکرات را با پیش شرط محوریت خودش عنوان کرده بود. البته او در این مورد با ادبیات عام‌تری که به باور خودش شمولیت فراگیر دارد، شرطش را مطرح ساخته بود. او از عنوان «دولت» در این مورد استفاده می‌کند که صلح باید با «محوریت دولت» به پیش برده شود. اما دولتی که هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی که آدرس مردم افغانستان‌اند در آن نقش ندارند، نمی‌تواند نماینده مردم باشد و مردم افغانستان به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی خودشان وابسته‌اند که از غنی و دولتش هنوز نفعی به آنان نرسیده است. لذا در این تنگنای سیاسی، غنی سخت در حیرت و پریشانی قرار گرفته و در صورت مخالفت و مقاومت در برابر مردم افغانستان و نماینده امریکا، احتمالاً با واکنش‌های تند و جدی مواجه خواهد شد. او شدیداً سردرگم است و نمی‌داند از کدام تاکتیک استفاده کند تا بقایش تأمین گردد.

ادبیات تند و سرکوب‌گرانه او در قبال گروه طالبان در رسانه‌ها رونما گردید. تا قبل از ثبت نام کاندیداهای ریاست جمهوری، اشرف غنی متحد پُرنفوذ غیرپشتون به همراه نداشت، ولی بعد از این که نیاز شد تا موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش در قبال طالبان و سایر گروه‌های سیاسی توسط اشخاص غیرپشتون تقویت گردد؛ امرالله صالح را به عنوان معاون و متحد انتخاباتی خویش برگزید. صالح به عنوان شخصی که از آدرس قوم غیرپشتون در کنار غنی فعالیت دارد، مواضع تند و سختی در قبال گروه طالبان از صفحه فیسبوکش اعلان می‌نماید و سایر گروه‌ها و اشخاص سیاسی هم اگر خلاف اهداف و پالیسی تیم غنی گام بردارند، با استدلال تقابلی امرالله صالح روبه‌رو می‌گردند.

غنی در ابتدا با محاسبه غلط و باورمند به این امر که خودش به تنهایی حاکم بلامنازع افغانستان است، سیاست حذف سایر اقوام از بدنه دولت را به اجرا گذاشت و بسیاری رهبران سایر اقوام را با انگ «زورمند و قانون شکن» به انزوا کشانید و خودش را در تقابل با بسیاری از مردم افغانستان قرار داد. ضرب المثل معروفی می‌گوید «چاه کن در چاه است». حال و روز فعلی غنی مصداق همین ضرب المثل است. او از این که در پروسه صلح، حمایت مردمی را با خود ندارد، سخت در رنج است. کنار گذاشتن رهبران مردمی و نزدیک شدن به تکنوکرات‌هایی که همه از یک تیره و تبارند و در کشور افغانستان در بین پشتون‌های خودی نیز پایگاه مردمی ندارند، از اشتباهات فاحشی بود که انزوای غنی و تیمش را بر جسته‌تر از قبل ساخت. غنی که با حمایت امریکا به قدرت رسیده بود و قبل از پروسه صلح بارها در سخنرانی‌هایش گفته بود که بدون حضور امریکا حکومت افغانستان شش ماه دوام نمی‌آورد، اکنون ساز مخالفت با امریکا را سر می‌دهد؛ زیرا امریکایی‌ها با درک واقعیت‌های موجود که تیم غنی کارایی سیاسی و مدیریتی لازم را در افغانستان ندارد، او را از محراق حمایت و توجه خارج ساخته‌اند. بعد از این که غنی فهمید که امریکا از وی حمایت نمی‌کند، نحوه سخنرانی‌اش را با ساز مخالفت با امریکا رنگ‌وبوی دیگری بخشید. او طی همین ماه‌های اخیر در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که اگر نیروهای امریکایی از افغانستان خارج شوند،

هم‌زمان با سفر زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان به کابل، رای‌زنی‌ها برای دور ششم مذاکرات بین‌الافغانی آغاز گردیده است. این درحالی‌ست که آقای خلیل‌زاد پس از اتمام دور پنجم مذاکرات که هفده روز به طول انجامید، سفر به کشورهای منطقه را آغاز نمود تا حمایت کشورهای دخیل در مسایل سیاسی افغانستان را برای یک صلح فراگیر جلب نماید. طی همین چند روز اخیر، آقای خلیل‌زاد با نماینده‌گان کشورهای چین، پاکستان، ایران و روسیه دیدارهایی داشت که احتمال می‌رود اجماع نظر آنان را در حمایت از پروسه صلح جلب نموده باشد. اکنون که خلیل‌زاد وارد کابل گردیده، هدفش شکل‌گیری اجماع واحد گروه‌های سیاسی افغانستان است که به منظور آماده شدن برای دور ششم مذاکرات بین‌الافغانی در قطر که در واقع ادامه نشست مسکو است رای‌زنی کنند.

جریان‌های سیاسی افغانستان با آغوش باز از تحقق صلح و هم‌پذیری بین‌الافغانی استقبال کردند. احزاب سیاسی افغانستان هفت نفر نماینده‌گان خویش را برای پیشبرد مذاکرات صلح آماده کرده‌اند و همه‌گی باورمند به ایجاد ثبات و تحول جدید در قالب گفتمان صلح‌اند تا از این مجرا بتوانند ثبات دایمی کشور را در بستر هم‌پذیری رقم بزنند. مردم افغانستان با درک خسارات جنگ و این که این پدیده شوم سبب قربانی‌ها و ویرانی فراوان در مملکت شده، از پروسه صلح استقبال کرده‌اند. از برگزاری نشست مسکو تا کنون اما غنی به عنوان یگانه مخالف این پروسه، در برابر سایر رقبا و گروه‌های سیاسی برخاسته است. اشرف غنی از ابتدا به این باور بود که پروسه صلح از مجرای وی رقم می‌خورد و با تحقق آن، او لقب «سردار» و «بابا» را به خود اختصاص خواهد داد؛ اما بعد از این که متوجه شد مدیریت این پروسه توسط رهبران سیاسی و آقای خلیل‌زاد به پیش برده می‌شود، یک‌باره تغییر موضع داد و ساز مخالفت با طالبان سرد داد. قبل از آن، همه به یاد داریم که طالبان از دیدگاه غنی «مخالفین سیاسی» قلمداد می‌شدند و در سخنرانی‌هایش در قبال این گروه از ادبیات انعطاف‌پذیر و نرم استفاده می‌کرد؛ اما همین که موازنه سیاسی به سمت سایر رهبران سنگینی کرد و طالبان نیز به غنی روی خوش ندادند،

رییس اجرایی در روز جهانی مبارزه با توبرکلوز:

تلاش برای ایجاد صدای واحد در گفت‌وگوهای صلح جریان دارد



از ۲۴ مارچ «روز جهانی مبارزه با توبرکلوز» دیروز در کابل گرامی داشت شد. مقام‌های حکومت وحدت ملی دیروز یکشنبه، ۱۱ حمل در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شده بود، گفتند که آمار مرگ و میر ناشی از بیماری توبرکلوز در کشور کاهش یافته است.

داکتر عبدالله عبدالله، رییس اجرایی حکومت وحدت ملی در این مراسم گفت که ادامه جنگ در کشور سبب عدم دسترسی مردم به خدمات بهداشتی شده است. آقای عبدالله از طالبان خواست که جلو ارایه خدمات به مردم را نگیرند، زیرا به باور او، این کار «جنایت» است.

تلاش برای اجماع داخلی برای صلح

رییس اجرایی در بخشی از سخنانش در نشست «روز جهانی مبارزه با توبرکلوز»، به تلاش‌های اخیر برای برقراری صلح در کشور اشاره کرد و گفت که تلاش‌ها جریان دارد تا «همه صداها برای پایان جنگ در کشور توحید» شود.

داکتر عبدالله عبدالله گفت که تلاش جریان دارد تا مرجع مشخص و وحدای برای پیشبرد گفت‌وگوهای صلح ایجاد شود. آقای عبدالله هرگونه تلاش برای پایان جنگ افغانستان را «پذیرفتنی» توصیف کرد، اما اظهار داشت که تلاش‌ها نباید پراکنده و از آدرس‌های مختلف صورت گیرد.

به گفته داکتر عبدالله، تعیین سرنوشت افغانستان تنها از صلاحیت‌های مردم افغانستان است. به باور او، مردم افغانستان دوست ندارند به روزهای «تاریکی» برگردند که در آن روزها، حقوق شان پامال می‌شد و حق نداشتند در تعیین سرنوشت کشور شان سهم داشته باشند.

آقای عبدالله تصریح کرد که اکثریت مطلق مردم افغانستان از جنگ خسته اند و می‌دانند که جنگ، فرصت‌های توسعه را از آنان و کشور شان می‌گیرد. این مقام حکومت وحدت ملی گفت: «باور من این است که پس از پایان جنگ و اندک شدن کمک‌های بین‌المللی به افغانستان، مردم با انرژی و ظرفیتی که دارند، کشور شان را می‌سازند».

داکتر عبدالله به این باور است که جنگ در کشور سبب شده است، نهادهای حکومتی در برخی موارد با کند و عدم رسیدگی به وظایف مواجه شوند. او که در مراسم گرامی‌داشت از روز جهانی مبارزه با توبرکلوز سخن می‌زد، طالبان را خطاب قرار داده گفت: «اگر به خاطر شما مردم از خدمات بهداشتی محروم می‌مانند، بدانید که جنایت می‌کنید».

آقای عبدالله بیان داشت که اگر گروه‌های مخالف دولت نیز در راستای دسترسی مردم به خدمات بهداشتی همکاری کنند، آمار محو بیماری‌های کشنده در کشور بسیار بلند خواهد بود. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شوند که قرار است در اوسط ماه اپریل سال جاری میلادی نشستی میان احزاب و چهره‌های سیاسی افغانستان در قطر

این راستا مهم خواند و گفت که حدود سه‌هزار بیمارستان و کلینیک در کشور ساخته شده است که همه مراحل تشخیص و تداوی بیماری توبرکلوز را انجام می‌دهد.

رییس اجرایی می‌گوید که در شرایط کنونی برای مبارزه و محو بیماری توبرکلوز و سایر بیماری‌های کشنده نیاز به سهم‌گیری و همکاری همه‌گانی و گسترده داریم. به گفته او: جامعه مدنی، رسانه‌ها، علما و شهروندان همه به زعم خود مسوولیت دارند برای نابودی و محور توبرکلوز و سایر بیماری‌های کشنده سهم خود را ادا کنند.

این مقام حکومت وحدت ملی به سیلاب‌های اخیر در کشور اشاره کرد و گفت که این سیلاب‌ها نیز انواع بیماری‌ها را با خود به بار می‌آورد. داکتر عبدالله گفت که موفقیت کامل در امر محو توبرکلوز بستگی دارد به تداوم مبارزه در این راستا.

توبرکلوز: «بیماری فقر»

در سوی دیگر، سیما سمر، رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان و رییس بورد همکاران توقف توبرکلوز افغانستان در این نشست گفت که توبرکلوز، «بیماری فقر» است و به دلیل این که ۵۴ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند، از ناحیه توبرکلوز دچار تهدید هستند.

بانو سمر افزود که حق دسترسی مردم به خدمات بهداشتی باکیفیت، حق بشری است و به امنیت بشری مردم کمک می‌کند. او بیان داشت که اگر در افغانستان حق دسترسی به خدمات بهداشتی باکیفیت برای مردم تقویت نشود، قراردادهای صلح پایان جنگ افغانستان را تضمین کرده نمی‌تواند.

به باور بانو سیما سمر، ارایه خدمات اجتماعی-بشری، از سوی حکومت به مردم، یکی از نشانه‌های توانایی حکومت‌ها برای حمایت از شهروندانش است. به گفته او: در هجده سال گذشته، بیش از ۵۰۰ هزار بیمار توبرکلوز در افغانستان تشخیص و تداوی شده است که رقم بسیار تکان‌دهنده‌ی را نشان می‌دهد.

رییس بورد همکاران توقف توبرکلوز در افغانستان می‌گوید که توبرکلوز بیماری ساری است و هر بیمار توبرکلوز می‌تواند یک یا چندین تن دیگر را به این بیماری مصاب کند. او گفت که توبرکلوز هر سال بیشتر از تروریسم، از مردم افغانستان قربانی می‌گیرد.

بانو سمر تصریح کرد که توبرکلوز به حدی بیماری جدی و ساری است که حتی ممکن است پزشکی را که بیماران این بیماری را تداوی می‌کند، صدمه بزند.

همچنان داکتر ریچارد پیپرکارن، نماینده سازمان جهانی صحت در این مراسم گفت که در دهه اخیر در افغانستان، میزان تداوی موفق توبرکلوز بیش از ۹۰ درصد حفظ شده است.

به گفته آقای پیپرکارن: «کشف واقعات توبرکلوز در پنج سال اخیر افزایش قابل توجه داشته و ۷۳ درصد واقعات تخمین شده در سال ۲۰۱۸، تشخیص و تحت تداوی شده است».

که نزدیک به ۷ میلیون نفر در کشور که عمدتاً زنان را شامل می‌شود، از نگاه اقتصادی غیرفعال هستند. گفتنی است که فقر همه‌جانبه یا «فقر چندبُعدی» یک روش جدید سنجش فقر است که تا کنون در ۱۰۰ کشور جهان مورد استفاده قرار گرفته است.

پیش از این اداره ملی احصاییه و معلومات هر دو سال یکبار با سروی عاید و مصارف، تنها میزان فقر پولی را در کشور گزارش می‌داد، اما به گفته مسوولان در اداره احصاییه، شاخص فقر چندبُعدی، متمم و مکمل شاخص فقر پولی است.

مصطفی مستور می‌گوید که از میان ۱۸ هدف برنامه توسعه پایدار، هفت هدف آن با این بررسی ارتباط دارد و آنان از آن در گزارش شان استفاده کرده اند. آقای مستور، افزایش بی‌رویه جمعیت و سهم نبودن اکثریت نفوس در چرخه تولید و کسب درآمد را اصلی‌ترین عامل گسترده‌گی دامنه فقر همه‌جانبه خواند. او گفت

روح‌الله بهزاد

مرکز بهداشتی تداوی توبرکلوز نیز در کشور فعال شده اند. این مقام وزارت صحت اضافه کرد که در سال گذشته، ۴۸ هزار مورد بیماری توبرکلوز در مرکزهای سراسر کشور ثبت شده است که این آمار نسبت به سال‌های قبل افزایش قابل ملاحظه‌ی را نشان می‌دهد. آقای فیروز می‌گوید که در صورت همکاری نکردن نهادهای داخلی و بین‌المللی و در مجموع مردم افغانستان، امکان کاهش و محو این بیماری تا سال ۲۰۳۰ هم میسر نخواهد بود.

مبارزه برای محو توبرکلوز مسوولیت انسانی است

در عین حال، داکتر عبدالله عبدالله در این نشست گفت که آمارها نشان می‌دهد که حکومت در امر محو توبرکلوز پیشرفت داشته است. او اما این آمار را هم بسنده ندانست و گفت که نیاز است تا مبارزه بیشتر برای محو این بیماری صورت گیرد. آقای عبدالله همچنان گفت که دلیل کاهش مرگ و میر ناشی از توبرکلوز، آگاهی‌دهی به مردم و رسیدگی به این بیماری در داخل کشور است.

رییس اجرایی حکومت مبارزه با بیماری توبرکلوز را مسوولیت انسانی خواند و اظهار داشت که مبارزه با این بیماری تنها مسوولیت وزارت صحت و نهادهای حکومتی نیست، باید مردم نیز در این مبارزه سهم بگیرند. او گفت که در گذشته امکانات برای تداوی بیماری توبرکلوز وجود نداشت، اما امروزه امکانات فراوانی وجود دارد.

او نقش سازمان‌های خارجی و غیردولتی را در

با طالبان برگزار شود. پیش از این، زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه آمریکا برای پایان جنگ افغانستان از حکومت وحدت ملی خواسته بود تا هیأتی مشترک از تمام ائتلاف سیاسی و مدنی افغانستان برای گفت‌وگو با طالبان ایجاد کند. در همین مورد، روز شنبه نیز برخی از چهره‌های سیاسی و جهادی با سران حکومت وحدت ملی در ارگ دیدار کردند.

امکان افزایش توبرکلوز وجود دارد

فیروزالدین فیروز، وزیر صحت عامه در نشست دیروز از افزایش آمار بیماران توبرکلوز در کشور ابراز نگرانی کرد و گفت که احتمال افزایش بیماری توبرکلوز در کشور همچنان وجود دارد و بدون همکاری نهادهای ملی و بین‌المللی این بیماری متوقف نخواهد شد.

آقای فیروز افزود که در ۱۴ سال گذشته بیش از ۵۰۰ هزار مورد بیماران توبرکلوز در کشور به مراکز صحتی مراجعه کرده که مورد تداوی قرار گرفته اند که این رقم، افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد. به گفته وزیر صحت عامه، پس از سال ۲۰۰۴ هر سال حدود ۲۳ هزار افغانستانی در اثر بیماری توبرکلوز جان می‌داد، اما در چند سال اخیر این آمار به ۹ هزار نفر رسیده است که ۵۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

فیروزالدین فیروز اما بیان داشت که به دلیل عدم دسترسی کارمندان صحتی و عدم مراجعه مردم به کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها، حدود ۲۰ درصد از واقعه‌های توبرکلوز در افغانستان ثبت نمی‌شود. او اظهار داشت که در سال گذشته، نزدیک به ۳ هزار

یک گزارش تازه نشان می‌دهد:

بیش از نیم جمعیت افغانستان در «فقر همه‌جانبه» زنده‌گی می‌کنند

ماندگار: مسوولان در اداره احصاییه گزارش تازه‌ی را نشر کرده اند که نشان می‌دهد، بیش از ۵۱ درصد جمعیت افغانستان در «فقر همه‌جانبه» به سر می‌برند. مسوولان در این اداره و وزارت اقتصاد کشور دیروز یکشنبه، ۱۱ حمل در یک نشست خبری در کابل گفتند که برای تدوین این گزارش پنج، بخش: وضعیت آموزشی، بهداشت، استانداردهای زنده‌گی، تأثیر امنیت بر زنده‌گی و اشتغال مردم را بررسی کرده اند.

همزمان با این، مصطفی مستور، وزیر اقتصاد در این نشست این گزارش را نخستین گزارش همه‌جانبه در پیوند به فقر در کشور عنوان کرد و گفت که وضعیت فقر مردم افغانستان در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، ۵۴،۵ درصد بود، اما با شاخص‌های فقر همه‌جانبه یا «چندبُعدی» این رقم ۵۱،۷ درصد را نشان می‌دهد.

احمد جاوید رسولی رییس اداره مرکزی احصاییه در این نشست گفت که هدف از تدوین این گزارش کمک به نهادهای توسعه‌ی کشور است تا بتوانند راهکارهای مختلف را براساس آن تدوین کنند. به گفته آقای محمد، این گزارش براساس آماری که برای مشخص شدن «وضعیت زنده‌گی» مردم افغانستان جمع‌آوری شده بود، تدوین شده است.

در عین حال، آقای مستور بیان داشت که عمر فقر در ولایت‌های مختلف افغانستان و حتی در ولسوالی‌ها فرق می‌کند و افرادی که کمتر از ۴۰ درصد به خدمات

عادی دسترسی دارند، در تحلیل فقر همه‌جانبه یا چندبُعدی فقیر شمرده می‌شوند.

به گفته او، این گزارش مشخص کرد که ۳۳ درصد مردم فقیر خانواده‌هایی اند که چهار فرزند دارند و ۶۱ درصد هم خانواده‌هایی اند که بیش از ۱۰ فرزند به دنیا آورده اند. وزیر اقتصاد اظهار داشت که ۶۰ درصد خانواده‌های فقیر، یک نان‌آور دارند آن‌هم بی‌سواد.

مصطفی مستور با اشاره به این که افزایش نفوس خانواده و داشتن یک نان‌آور، با فقر ارتباط نزدیکی دارد، بیان داشت که ۴۸ درصد از این خانواده‌ها شخص با سوادشان کمتر از ده سال سن دارد.

آقای مستور اضافه کرد که میزان فقر در شهرها ۱۸ درصد، در روستاها ۶۱ درصد و در میان کوچی‌ها این میزان به ۸۹ درصد می‌رسد. به گفته او: میزان فقر همه‌جانبه در ولایت کابل حدود پانزده درصد، در ولایت بادغیس در شمال‌غرب کشور، ۸۵ درصد و در ولایت نورستان در شرق افغانستان ۸۰ درصد است. این مقام حکومت گفت: «در این گزارش اطلاعات و آماری درباره مواردی مثل محو فقر، محو گرسنگی، تضمین زنده‌گی سالم، تضمین آموزش فراگیر، تأمین آب آشامیدنی، دسترسی به انرژی پاک و قابل استطاعت، کار مناسب و رشد اقتصادی در افغانستان وجود دارد که می‌تواند این کشور را برای دستیابی به «اهداف توسعه پایدار» سازمان ملل کمک کند».



اگر بخواهیم، می توانیم!

بررسی مختصر راه‌های رسیدن به موفقیت



هوسا طابع

بخش نخست

درآمد

مغز آدمی مانند آسیاب است که اگر دانه در آن نریزی و آرد از آن نگیری، سنگ‌ها خود را می‌سایند و می‌خورند و به جای آرد، سنگ‌ریزه از آن بر می‌آید.

انسان با هر قدمی که در راستای اهدافش برمی‌دارد، دانه به آسیاب مغزش می‌ریزد و آسیاب مغز و روان خودش را از تباہ شدن و سنگ‌ریزه و خاکستر شدن می‌رهاند.

و سرنوشت انسان زیستن است و زیستن یعنی جنبش و آفرینش. اکنون من و تو به‌جای این‌که در پیلهٔ تاریک خود زندانی باشیم، باید چنان کنیم که پیوسته زنده‌گی و پیرامون خویش را تازه گردانیم.

و این را بدان که تازه‌سازی در زنده‌گی انسان از راه خرد و اندیشه برمی‌خیزد و همین‌هاست که انسان را از فرسوده‌گی می‌رهاند و نوآوری و نوسازی را پدیدار می‌سازد.

گزیده

آیا می‌خواهید در سفر به بالنده‌گی و خلاقیت، همراه ما باشید؟ پس حرکت کنید! برای جست‌وجوی موفقیت، بهتر است گام‌های تان را با تصویر ذهنی‌تان تنظیم کنید.

بدون تصویر ذهنی قوی، نمی‌توان موفقیت را جست‌وجو کرد. تصویر ذهنی ارزشمندترین سرمایه شماست؛ در سفر راه زنده‌گی با آن‌ها، راه قبول شکست و راه زندگی توأم با موفقیت را بیاموزید.

بعضی‌ها قبل از شروع کاری، بیشتر مشکلات آن را بررسی می‌کنند و خیلی زود خسته و افسرده از کاری که می‌خواهند انجام دهند، پشیمان می‌شوند. افراد موفق سعی می‌کنند که مشکلات را از پیش پا بردارند. اگر قدم اول را خوب بردارید، قدم بعدی برای ذهن قابل فهم‌تر و از طریق مشاهده و اجرای قدم قبل، ورزیده‌گی بیشتری به ارمغان خواهد آورد و به همین گونه، کار فردا از تجربهٔ دیروز سود خواهد برد.

بهترین آرزوهایی که می‌توان به آن‌ها دست یافت، با چیره‌گی بر خوشتن میسر است. از سوی دیگر، آرزوی هر کس این است که قدرت کار کردن فزاینده و نیروی فراوان برای تحقق بخشیدن به کارها را پیدا کند. مراقبت از خوشتن و رهایی از دام‌های غفلت، بهترین وسیله برای تقویت نیروی ارادی ماست. با ارادهٔ قوی و تزلزل‌ناپذیر می‌توان موفق شد و بهترین آرزوها را به حقیقت پیوست داد.

هنگامی که آدمی به فکر امتیازات، کامیابی‌ها یا خوشبختی دیگران می‌افتد، اگر دستخوش حس نارضایتی، ناخشنودی و در واقع اندوه شود، گرفتار غبطه شده است. حسادت و نفرت هم تا حدود کمی در دل غبطه نهفته‌اند. و غبطه عبارت است از انحراف عقیم حرص و ولع.

اگر اجازه دهیم که حس غبطه به اشخاص در وجود ما نفوذ کند، آن‌گاه در فروپاشی انرژی و وقت‌مان سهم بزرگی داشته‌ایم. ما می‌توانیم غبطه را به سوی چیزهای خوبی که آرزو داریم، به سوی کسب صفاتی که ما را در راه دستیابی به این چیزهای خوب یاری می‌کنند، هدایت کنیم.

اگر برای رسیدن به موفقیت، هدف‌های شتاب‌زده انتخاب کنید و دید واقع‌بینانه‌ی نداشته باشید و بلافاصله به سوی آن‌ها رهسپار شوید، به جایی نمی‌رسید. لازمهٔ دستیابی به هدف، موفق دیدن خوشتن است.



رابطه فاشیسم

و عقل‌ستیزی از نگاه لوکاج

ناصر اعتمادی بخش نخست

عقل‌ستیزی «مُدرن» در اصل در واکنش به انقلاب کبیر فرانسه و سپس در مقابله با تدارک ایدئولوژیک انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا زاده شد و تا آستانهٔ روی کار آمدن فاشیسم ادامه یافت.

لوکاج عمیقاً معتقد بود که انتخاب میان «عقل» و «ستیزی با عقل» هرگز یک انتخاب صرف نظری نیست. بالعکس او می‌گوید: «آنچه در انتخاب یک اندیشمند میان تازه و کهنه نقش تعیین‌کننده بازی می‌کند، در بادی امر نه ملاحظات روشن‌فکری و فلسفی، بلکه وضعیت طبقاتی و همبستگی طبقاتی او است.» (نابودی عقل، ج. اول، ص. ۲۹). لوکاج تأکید می‌کند که شرایط اجتماعی حتی باطنی‌ترین و خصوصی‌ترین افکار فلاسفه، شیوهٔ اندیشیدن و رویکرد آنان را نسبت به مسایل رقم می‌زند، بی‌آن‌که خود آنان لزوماً از آن آگاه باشند. او می‌گوید: «فلاسفه، چه بدانند چه ندانند، چه بخواهند چه نخواهند، همواره به جامعه‌ی که در آن زنده‌گی می‌کنند و از این رهگذر به طبقهٔ ویژه‌ی در درون جامعه و به تلاش‌های ترقی‌خواهانه یا ارتجاعی آن متعلق و وابسته‌اند.» (همان، ص. ۳۰). او می‌افزاید: به همین دلیل هر فیلسوف و اندیشمندی هرچقدر هم اصیل و مهم باشد، به همان اندازه و شاید بیشتر فرزند زمانه، جامعه و طبقهٔ او است. با این همه، لوکاج تأکید می‌کند که مسأله در مورد عقل‌ستیزی به گونه‌ی دیگر است. به این معنا که از خلال عقل‌ستیزی با پدیدهٔ منحصربه‌فردی روبه‌رو هستیم که واکنشی ارتجاعی به توسعهٔ تاریخی یا دیالکتیکی اندیشهٔ انسانی محسوب می‌شود. لوکاج تصریح می‌کند که تقریباً تمامی اشکال جدید عقل‌ستیزی بر نوعی آگنوستیسیسم (یا: ندانم‌گویی) به عنوان نظریهٔ شناخت استوار است. او می‌گوید: از شلینگ تا شوپنهاور و کی‌یرکگارد و نیچه، صفت مشخصهٔ عقل‌ستیزی نوعی معرفت‌شناسی است که شناخت واقعیت عینی را به یاری عقل تلاشی عبث می‌داند و مدعی است که تنها شهود غیرعقلی قادر است ما را به شناخت حقیقت رهنمون شود. از نظر لوکاج، عقل‌ستیزی مدرن در بستر تولید سرمایه‌دارانه و مبارزات طبقاتی منبعت از آن و همچنین در چارچوب مبارزات ایدئولوژیک بورژوازی علیه فیودالیسم و سلطنت‌های مطلقه زاده شد و سپس در واکنش یا مقاومت ایدئولوژیک علیه پروتلاریای مُدرن به اوج رسید.

پیش‌گفتار می‌نوشت: «هایدگر و کارل اشمیت - چنان‌که بعداً خودشان اعتراف کردند - تنها در پوشش یک ناشناس کی‌یرکگاردی به همکاری با هیتلریسم روی آوردند. به این معنا که هایدگر از طریق تفسیر هولدرلین مخاطبانش را به حمایت علنی از هیتلر فرا می‌خواند، درحالی‌که کارل اشمیت از خلال تفسیر فلسفهٔ توماس هابیس پایمال شدن حقوق اساسی را توسط هیتلر چه در داخل آلمان و چه در خارج از این کشور به‌نحوی به‌اصطلاح قضایی و علمی توجیه می‌کرد.» (نابودی عقل، جلد دوم، ص. ۱۲۱۳) توجه به نابودی عقل برای فارسی‌زبانان دست‌کم از دو لحاظ حایز اهمیت است: اول این‌که خواننده با این کتاب به تفسیری مهم دربارهٔ رابطهٔ عقل‌ستیزی و فاشیسم دست می‌یابد (تفسیری که می‌تواند به دیگر صورت‌های عقل‌ستیزی و فاشیسم در دورهٔ معاصر تعمیم یابد) و دوم این‌که تفسیر لوکاج از آن‌رو که بر پایهٔ دریافتی تاریخی و مادی از مهم‌ترین لحظات عقل‌ستیزی غرب طی سدهٔ نوزدهم ارائه شده، اهمیت اثر را از زاویهٔ روش‌شناسی دوچندان می‌کند.

کتاب نابودی عقل در قالب کنونی‌اش در سال ۱۹۵۴ منتشر شد. طرح نخستین آن در سال ۱۹۳۳ به چاپ رسید. در این چاپ لوکاج می‌کوشید دلایل فکری قدرت‌گیری هیتلر یا در حقیقت مبانی فلسفی این قدرت‌گیری را حول مفهوم «عقل‌گریزی» یا «عقل‌ستیزی» (Irrationalisme) توضیح بدهد. به همین دلیل عنوانی که لوکاج برای چاپ سال ۱۹۳۳ کتابش برگزیده بود از این قرار است: «چگونه فلسفهٔ فاشیستی در آلمان زاده شد؟» لوکاج در سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۱ چاپ دومی از همین اثر را عرضه کرد و عنوان زیر را برای آن برگزید: «چگونه آلمان به کانون ایدئولوژی ارتجاعی بدل شد؟»

نابودی عقل مهم‌ترین اثر جدلی-فلسفی در مواجهه با فاشیسم است که توسط یکی از بانوخته‌ترین متفکران مارکسیست نیمهٔ اول سدهٔ بیستم نوشته شده است. منظور لوکاج از «عقل» در این اثر همان مفهومی است که با دکارت زاده و آغاز می‌شود و تا اندیشهٔ هگل ادامه می‌یابد. از این منظر، عقل‌ستیزی از نظر لوکاج پویشی علیه مُدرنیته است. او می‌گوید که عقل‌ستیزی سدهٔ بیستم به منظور یافتن یا ساختن تبار و نیاکانی فلسفی برای خود تلاش و افری انجام داده، هرچند به گمان لوکاج

کتاب «نابودی عقل» اثر گیورگ لوکاج شصت سال پس از نخستین انتشارش همچنان از ساختاری مستحکم برخوردار است. فراتر حتا: در دورهٔ حاضر که جهان با صورت‌های بی‌سابقه‌ی از وحش و عقل‌ستیزی به‌ویژه در قالب‌های مذهبی روبه‌روست، «نابودی عقل» همچنان اثری آموزنده برای نسل‌های امروز و آینده است.

مقدمه در فاصلهٔ زمانی قدرت‌گیری هیتلر و اوج‌گیری دومین جنگ جهانی، دو اثر شاخص فلسفی در علت‌یابی پدیدهٔ فاشیسم به زبان آلمانی منتشر شدند: اثر نخست نابودی عقل نام داشت (به قلم گیورگ لوکاج) و اثر دوم دیالکتیک روشن‌گری که حاصل گفت‌وگوهای ماکس هورکهایمر و تیودور آدورنو، پایه‌گذاران مکتب فرانکفورت، طی دورهٔ تبعیدشان در آمریکا بود و برای نخستین‌بار پیش از پایان جنگ دوم جهانی به‌طور مخفیانه در هالند منتشر شد.

اگر دیالکتیک روشن‌گری، فاشیسم را ناشی از گرایش‌های انحرافی، اما درونی عقل می‌انگاشت، در عوض، نابودی عقل تبار فکری فاشیسم هیتلری را «عقل‌ستیزی» سدهٔ نوزدهم می‌دانست که از خلال ضدیت شلینگ با فلسفهٔ تاریخ و دیالکتیک هگل آغاز شد و تا اندیشه‌های شوپنهاور، کی‌یرکگارد و سپس نیچه در اواخر سدهٔ نوزدهم تداوم یافت. در اختلاف با هورکهایمر و آدورنو، لوکاج در نابودی عقل از این موضع دفاع می‌کرد که منشای فکری هیتلریسم نه عقل، بلکه واکنش ارتجاعی علیه عقل و نهایتاً علیه کل فلسفهٔ روشن‌گری بود که آخرین نمادهایش در اواخر سدهٔ نوزدهم افکار مارکس و جنبش‌های سوسیالیستی اروپا از جمله در آلمان بودند.

البته، در نابودی عقل لوکاج کنکاش نظری‌اش را بیشتر بر آرای شلینگ، شوپنهاور، کی‌یرکگارد و نیچه متمرکز کرده و دربارهٔ روشن‌فکران مدافع «ناسیونال-سوسیالیسم» پیش و پس از روی کار آمدن هیتلر کمتر سخن گفته است. لوکاج در پیش‌گفتاری که در سال ۱۹۶۶ بر آخرین چاپ نابودی عقل طی دورهٔ حیاتش نوشت، از خلال برخی اشارات تأیید می‌کرد که او از نقش روشن‌فکران راست آلمان (نظیر هایدگر، کارل اشمیت و دیگران) در همراهی با فاشیسم هیتلری هرگز بی‌اطلاع نبوده است. او در این



دکتر سروش

جامعه‌شناسی شناخت شعر و اندیشه عابدین پاپی

جامعه‌شناسی شناخت

جامعه‌شناسی شناخت، ارتباط حوزه شناخت را با جامعه مطالعه می‌کند. «جامعه‌شناسی معرفت» یعنی: جامعه‌شناسی حوزه معرفت و زوایای آن. این اصطلاح نخستین بار توسط ماکس شلر مطرح شد و همو این علم را دانشی دانست که موضوع آن، بررسی روابط و پیوندهای میان انواع زنده‌گی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت است. رابرت مرتن از «جامعه‌شناسی معرفت» می‌گوید: جامعه‌شناسی معرفت عمدتاً با روابط میان معرفت و دیگر عوامل وجودی در جامعه یا فرهنگ سر و کار دارد.

دایره معرفت در جامعه‌شناسی شناخت، شامل طیف وسیعی از آگاهی‌ها می‌شود. بر حسب قاعده، همه دانش‌ها و آگاهی‌ها مشمول این بحث هستند. همه اقسام آگاهی در این بحث جای دارند، نه این که هر پدیده اجتماعی مشمول این بحث باشد.

چستی شناخت

در فلسفه، «معرفت» را به انحصار گوناگون تعریف کرده‌اند، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی، «معرفت» مفاهیمی همچون تفکر، آگاهی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، باور، عناصر فرهنگی، پایگاه طبقاتی، هنجارهای ارزشی، احساس‌های روانی و نگرش‌ها و ویژه‌گی‌های بینشی شخصی را شامل می‌شود. بنابراین چون در این نوشتار اندیشه و شعر عابدین پاپی متخلص به آرام خرم‌آبادی مطرح نظر است؛ مهم‌ترین مبانی جامعه‌شناسی در امر شناخت اندیشه و به تبع آن شعر ایشان که برگرفته از مهم‌ترین اثرش یعنی «رفتار عاشقانه باران» است را به چهار حالت می‌توان تقسیم کرد:

اول: پدیدارشناسی و به تعبیری التفات هوسرلی

پدیدارشناسی هوسرل در اصل، فلسفه آگاهی است و این فلسفه آگاهی سرانجام به خودشناسی می‌انجامد؛ چنان که در کتاب تأملات دکارتی در نهایت با اشاره به پیام سروش دلفی «خودت را بشناس»، دو جمله از آگوستین نقل می‌کند: «به خویشستن بازگردد» که «حقیقت در درون آدمی است». و از نظر هوسرل، این حقیقت همان آگاهی و تجربه شهودی گورژینو است. تعبیری که هوسرل در پدیدارشناسی خود به کار برده، «بازگشت به خود اشیا» است؛ بازگشت به داده‌هایی که در تجربه یا آگاهی به ما داده شده‌اند، و نه تجربه خارجی از عالم، بلکه همین پدیدارهای آگاهی. ویژه‌گی اصلی آگاهی «نسبت» است. آگاهی همواره آگاهی از چیزی است و این نسبت ماهیت التفاتی آگاهی را نشان می‌دهد. در واقع التفاتی بودن آگاهی، بیانگر نوعی بازتاب و رؤیت درونی در آگاهی است که بنا بر آن، نه به خود ایزه، بلکه به تجربه آن دست یافته می‌شود. ایزه‌ها در این تجربه همچون داده پدیدار می‌شوند؛ به همین دلیل آن‌ها پدیدار نامیده می‌شوند و ویژه‌گی ذاتی آن‌ها این است که همچون «آگاهی - از» یا «پدیدار» اشیا، اندیشه‌ها... است. این نسبت داشتن در باطن هر بیانی... که با تجربه روانی رابطه‌ی دارد، نهفته است. در همین راستا که کنکاش در جامعه‌شناسی

اندیشه آرام خرم‌آبادی را نشانه رفته، توجه به قطعه‌ی از ایشان جایز اهمیت می‌نماید:

از ویرانه‌های احساس
تو را دریافته‌ام
و در نیمه ایستاده خیالت
آباد شدم
دمی از رگ‌های گل بگذر
انتهای سر به‌زیری آن‌جاست
که آغازت را می‌پراند...

ای عشق

ای کلامی که لهجه نیلوفر را می‌خندانی؟

سخت با کدام طلوع

نسبت دارد

که واژگان غروب

در برگ برگ باران

شکوفه می‌دواند!...

دوم: مفهوم به زمان و مخالفت با متظاهرین به آوانگارد معاصر؛ آن‌جا که درمندی و دغدغه اجتماعی خود را نهان می‌سازد. اما قبل از هر چیز تعریفی از سبک آوانگارد مهم می‌نماید.

پیشرو یا آوانگارد

پیشرو یا آوانگارد به هنرمندان، نویسندگان و شاعرانی گفته می‌شود که در یک دوره معین، پیشروترین اسلوب‌ها یا مضامین را در آثارشان استفاده کرده‌اند و اغلب بانسی جنبش‌های نو بوده‌اند. واژه پیشرو به منظور اشاره به افراد یا کارهایی که ماهیتی تجربی یا نوآورانه دارند، استفاده می‌شود به ویژه در حیطه هنر، فرهنگ و سیاست. پیشرو بودن بیانگر گرایش است که هنجارهای پذیرفته شده در اجتماع را عموماً در حیطه فرهنگی به چالش می‌کشد. از آن‌جا که بسیاری از آوانگاردیست‌های ایران قصد به چالش کشیدن هنجارهای اجتماعی را دارند؛ اما چون از دانش فلسفی، جامعه‌شناسی و همچنین تاریخ ملی خود بی‌خبر و یا کم‌اطلاع اند، با اقتباس از مباحثی چون پسااخترگرایی سرایش‌هایی دارند که نه تنها آوانگارد نیست بلکه چون از ضعف آلت‌ناتو رنج می‌برد، وضعیتی آنومیک و سیزوفرنیکالی را رقم زده‌اند که مخاطب با خواندن این تکست‌ها دچار خلای معنا و ایستادن در وضعیت حال می‌شود. بر این سیاق این شعرا در قاموس شعر آوانگارد نمی‌گنجد؛ چرا که به زعم نگارنده، ترسیم حداقلات برای مدینه مدنظر و رسیدن به وضعیت استعلایی می‌تواند بر آوانگاردیسم در شعر کمک کند. اما چون ضعف تفکر فلسفی و به تبع آن جهان‌بینی فراورنده وجود ندارد، پس بسیاری از شعرای این سبک خصلت پیشروی ندارند.

در این بین «پاپی» به عنوان موضوع شناسای این مقال، همچنان بر دغدغه عدالت و دردهای اجتماعی اصرار می‌ورزد. از این چشم‌انداز می‌تواند شاعر آوانگارد به معنای واقعی و در تغایر با آوانگاردیست‌های مقتبس باشد. چرا که از دیرباز از همان عصر اساطیر تا کنون؛ هر آن کس که بر عدالت و درد دیگری ابرام ورزید، لاجرم آوانگاردی فراتر از زمان و مکان خود

است. بر اساس نظام فلسفی کانتی و عطف عنان به احکام فراتاریخ و نفی اسلوب‌های منفعت‌محورانه و خودنمایانه و به تعبیری در شرایطی که موقعیت برای به وجود آوردن وضعیت بهینه وجود ندارد!، احکام درون انسان همچنان آوانگاردترین گزاره‌ها هستند و کسانی که بی‌توجه به این مسأله باشند، می‌توان آن‌ها را به مقوله مغفولین متصف نمود. در همین راستا به جهت تبیین استنادی، قطعه‌ی از ایشان آورده خواهد شد.

ساعتت را تکان بده

امروز عطسه‌ها آن‌قدر شکوفه زده‌اند

که سرفه‌های درونم پیداست

رودخانه‌ی در کار نیست

تا دریایی به بار بنشیند

در این اتاق شیطان زده خسته

دستی عنکبوت نمی‌یافت.

کاش کسی بود مارمولک‌های ما را مار کند

چرا زنبوری

که بارها بر گل نشست

عسل نشد!؟

گنجشک‌ها

بر شانه‌های برفی بی‌تقصیرند

باید درخت را باران خواند

با من بگو

چگونه نگریم

وقتی چشمانم را حصار کشیده‌اند

و خدایان آب

حرف‌های تشنه‌ام را قورت می‌دهند؟

تو می‌گویی

رنگ زرد می‌تواند بر چهره بهار بنشیند؟

سیگار جرمش این است

که دود می‌کند.

به صبح من سفر کن

و ساعتت را تکان بده

بین چگونه دقیقه و ثانیه‌هایم

دود می‌شوند!؟

سوم: بود طبقاتی شاعر است که در مقابل شاعران نمودساز و یا تشبث‌گران به طبقه دیگر خود را بیان می‌کند.

نمود طبقاتی آن ایزه‌هایی است که مکان، شیء یا رویدادی که از نظر فرد، نشانگر طبقه اوست و به یاد آوردنش احساسی از طبقه خود او را در ذهنش زنده کند. سبک زنده‌گی اعم از مد لباس، نحوه تزیین اتاق‌ها، نوع موسیقی، کلمات و تعابیر زبانی و... از علائم یا نمادهای طبقه‌ی است که فرد در آن به سر می‌برد. در این بین، کسانی که از طبقه در خود رنج می‌برند یا اعتراض می‌کنند و یا این‌که فرهنگ منظمی را پذیرفته و دست به نمودسازی‌هایی می‌زنند که خود را همذات با طبقات بالاتر از خود نشان دهند. در این جاست که زبان شعر آن‌ها نیز عوض شده و سعی می‌کنند دردهای خود را کتمان و سخنگوی طبقه جدید خود شوند. پاپی به عنوان شاعر در طبقه و مدخل اجتماعی قطعه‌ی جالب توجه دارد:

اولین بار نیست
که انگشتان بی‌تقصیرم را
در کف گندم می‌کارم
از راهی دیگر نمی‌توان رسید.
فکر می‌کنی
این سوت‌ها که قطار شده‌اند
گوشی را بدهکار می‌کنند؟
از آزادی میدان
تا جمهوری بلوار
شکم‌ها برای تکه نانی
صف کشیده‌اند!...

چهارم: دوری از مفروضات ایدئولوژیک

گفته‌اند که ایدئولوژی چشم را بر حقیقت می‌بندد و اپیستمه فرد را با توجه به ایده‌های خود شکل می‌دهد. بسیاری از شعرای پست‌مدرن معتقدند که عصر ایدئولوژی زده‌گی به پایان رسیده است و جنبه‌های نرماتیسو افول کرده است. این در حالی است که آن‌ها از اپیستمه‌های ناشی از هژمون گشتن دیسکورس؛ که باز هم به نوعی جانب‌زده‌گی است مغفول بوده و شاید بر این باور باشند که ایدئولوژی با فروپاشی رژیم‌های چپ‌گرا به پایان رسیده و اکنون عصر آزادی بشر است! از این رو فرهنگ جهانی را معادل لیبرتی گرفته و با نقاب دکماتیزم ناشی از رلیتیسم در ناکجا آباد اندیشه به سر می‌برند. در این بین آرام خرم‌آبادی با شناخت اساسی از این مقوله با نگاهی عمیق هر آنچه که هست و می‌تواند باشد را بیان می‌کند. تعلیق مفروضات در شعر و عجین کردن آن با عاطفه و احساس از نقاط قوت این شاعر در آثار خود می‌باشد که بر خلاف خیل عظیمی از شعرای جدید خود را از ایدئولوژی زده‌گی مقوله‌ی بی‌نام جهانی شدن فرهنگ غرب دور ساخته و معقولات که همان امر واقعی هستند را تصویر می‌کند.

کمی برف ته زمستان مانده
کرشمه‌وار نمی‌شود
به جنگ حوریان سخن رفت
در گیرودار رعشه شرم
باید دست به دامان شب شد
و روز را تماشا کرد.

آن‌جا
که پیاده‌روها
عابران را می‌بلعد
و درختان
به امتداد استواری صف کشیده‌اند.
چه قدر برای رسیدن به تو
باید کال‌های حادثه را چید
و دیوارهای شهر را آزادانه
به آزاره بیداری کشاند
کمی برف ته زمستان مانده
نترس
فرودین دست به پارو
در راه است!...

جشن بهاره چین و نوروز در سین کیانگ



علی محمد سابقی

تاریخی - فرهنگی خود را فراموش نکرده و با همه توان در حفظ آداب و رسوم ملی و دینی خود تلاش نموده و آن را تقریباً دست نخورده تا به امروز نگه داشته‌اند. اصیل‌ترین آداب و رسوم و آیین‌های آریایی را می‌توان در شهرها و روستاهای مناطق دورافتاده سین کیانگ یافت. شاهنامه فردوسی با زندگی روزمره مردم منطقه آمیخته است و سطر سطر افسانه‌های آن را بخشی از تاریخ خود می‌دانند. در تاشقورغان، محل زندگی تاجیکان، مردم بر این باورند که نبرد رستم و اسفندیار در این منطقه روی داده است. در دامنه کوه‌های بدخشان و پامیر تپه‌های خاکی کوچک وجود دارد که بنا به گفته مردم رزمگاه رستم و افراسیاب است و این تپه‌های کوچک از خاک‌های درون چکمه رستم که پس از هر کارزار آنها را بر روی زمین خالی می‌کرده، به وجود آمده‌اند. تاجیک‌های تاشقورغان حتی معتقدند داستان شیرین و فرهاد شاهنامه در همین منطقه رخ داده و شکاف کوهی در این منطقه را محل کوهکنی فرهاد برای رسیدن به معشوق خود، شیرین می‌دانند و در دهانه شکاف مجسمه‌ای از فرهاد در حال کندن کوه برپا ساخته‌اند.

یکی از مشترکات بارز فرهنگی ایرانی‌تباران و مردم سین کیانگ، برگزاری یکسان آیین‌ها و جشن‌های نوروزی است که در این منطقه همه ساله درست در آغاز فصل بهار و در اولین روز فروردین با شور و شوق فراوان و با آداب و رسومی همانند برگزار می‌شود. خانه‌تکانی پیش از نوروز، تهیه لباس نو، گرد هم آمدن همه اعضای خانواده در شب نوروز، آماده کردن سفره هفت سین، بازدید و احترام کوچک‌ترها به بزرگان خانواده، دادن عیدی به کودکان و نوجوانان، تهیه شیرینی‌های گوناگون و پخت خوراکی‌های ویژه نوروز همگی بخشی از آداب و رسوم سال نو مردم سین کیانگ است که ریشه در هویت فرهنگی مردم این منطقه دارد. روز اول سال نو با نام نوروز در سین کیانگ از سوی دولت محلی تعطیل رسمی است و رادیو و تلویزیون منطقه بدین مناسبت برنامه‌های ویژه پخش می‌کند. مردم در دیدار با یکدیگر، آغاز سال نو را به هم شادباش گفته و به سرور و شادمانی می‌پردازند. برگزاری مراسم هنری، شعرخوانی و آوازخوانی از دیگر ویژگی‌های جشن نوروز است که همه ساله در سراسر منطقه با شور و شوق فراوانی برپا می‌شود.

چینی می‌شوند. بختن این خوراک برای سال نو سنتی است که هزاران سال سابقه دارد. در نیمه شب که هنگام تحویل سال است، مردم برای استقبال از سال نو ترقه‌بازی و آتش‌بازی می‌کنند و برای خوشبختی و سعادت اعضای خانواده جایوزه می‌خورند و در فردای آن دید و بازدیدها سال نو آغاز می‌شود. در دید و بازدیدها نخست کودکان و نوجوانان و به‌طور کلی جوان‌ترها به دیدار بزرگ‌ترها می‌روند و بزرگ‌ترها پولی را به عنوان عیدی به آنها هدیه می‌کنند. تعطیلات رسمی سال نو برای شهرنشینان و کارمندان یک هفته است، اما در مناطق روستایی جشن‌های بهاره از روز اول سال تا پانزده روز ادامه می‌یابد. تقریباً شبیه تعطیلات نوروزی در ایران که تا سیزده به در به درازا می‌انجامد. وجود آداب و رسوم شبیه به هم در آیین‌های نوروزی و جشن بهاره چینی، می‌تواند تأثیرگذاری سنت‌های نوروزی در مراسم آیین‌های جشن بهاره چینی را تأیید کند.

جشن نوروزی در منطقه سین کیانگ چین:

منطقه سین کیانگ یا ترکستان شرقی چین با مساحتی تقریباً به اندازه مساحت ایران از گذشته‌های دور تاکنون همواره با فرهنگ ایرانی بیشترین پیوندها را داشته است. اگرچه گویش مردم این منطقه اویغوری و شاخه‌ای از زبان‌های ترکی است، ولی کاربرد فراوان واژگان فارسی دری در زبان اویغوری (۳۵ درصد واژگان اویغوری فارسی‌اند) و کاربرد الفبای فارسی در زبان نوشتاری تنها منطقه ترک‌زبان دنیا که هنوز هم از خط فارسی در نوشتار خود استفاده می‌کنند، آشناترین غریبه‌های دنیای امروز برای فارسی‌زبانان به شمار می‌آیند. برای هر فارسی‌زبانی نام شهرهایی همچون کاشغر، ختن و تورفان، نام‌هایی آشنا محسوب می‌شوند. در این منطقه شاعران فارسی‌گوی سین کیانگ، قصه‌پردازان شیرین بیان و نویسندگان فرهیخته کم نبوده‌اند که آثار خود را به زبان فارسی خلق کرده و آن را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. اگر چه در طول تاریخ مردم این منطقه حکومت‌ها و دولت‌های متنوعی از چینی گرفته تا بخاریایی و از ایرانی گرفته تا مغولی و محلی و از اسلامی گرفته تا کمونیست را تجربه کرده و با ناملایمات فراوانی مواجه شده‌اند، ولی هرگز ریشه‌های

آغاز خوبی داشته باشد، در تمام سال کامیاب خواهد بود (سالی که نکوست از بهارش پیداست). از زمان حاکمیت سلسله هان (۲۲۰م-۲۰۶م.پ.م) تا دوران آخرین امپراتور چین (۱۹۱۰) آغاز فصل بهار و جشن سال نو براساس تقویم سنتی قمری چین محاسبه و سال مالی نیز بر همین اساس بود. ولی در سال ۱۹۱۲ دولت وقت جمهوری چین، تقویم میلادی را که در بیشتر کشورهای غربی مورد استفاده بود، جایگزین تقویم قمری کرد. از آن پس آغاز سال مالی بر پایه تقویم میلادی و نخستین روز از نخستین ماه قمری به عنوان سال نو و جشن بهاره شناخته می‌شود، ولی چون سال قمری هر سال ده روز به جلو حرکت می‌کند، جشن بهاره چین هم دچار تغییرات شده و معمولاً بین ۲۵ ژانویه تا ۱۰ فوریه در نوسان است. در روز جشن بهاره از سوی سازمان‌ها و مراکز دولتی مراسم باشکوهی برگزار می‌شود. جشن بهاره برای مردم چین همانند کریسمس برای غربی‌ها و نوروز برای ایرانی‌تباران است. چون ماه آخر سال فرا می‌رسد، مردم در و دیوار خانه‌ها را تمیز نموده و بر در و دیوار و پنجره‌ها تصاویر زیبایی که نماد سال نو است، می‌چسبانند. ساعت دوازده در شب سی‌ام آخرین ماه سال قمری، سال نو فرا می‌رسد، شبی که تمامی اعضای خانواده دور هم جمع شده و بر سر یک سفره خوراک ویژه شب سال نو را با هم می‌خورند تا یگانگی و همدلی خانواده در سال نو نیز ادامه یابد. آنها پس از خوردن شام برای شگون بیشتر نوشیدنی و شیرینی به یکدیگر تعارف می‌کنند. پس از شام مردم سراسر شب را بیدار می‌مانند تا با سال کهنه وداع کنند. در گذشته دور مردم در این شب چراغ‌های نفتی را تا پگاه روشن نگه می‌داشتند و تمام شب بیدار می‌مانند تا زشتی‌ها و بدی‌ها را دور کنند و بر این باور بودند هر کس بتواند سراسر شب را بدون خستگی بیدار بماند، در طول سال آینده کوشا و کامیاب خواهد بود. امروزه به خاطر تغییراتی که در زندگی اجتماعی ایجاد شده، مردم دور هم جمع شده جای دیگر نوشیدنی‌ها می‌نوشند، درباره گذشته و آینده گپ می‌زنند و مراسم تحویل سال را از تلویزیون به تماشا می‌نشینند. زنان خانه‌دار هم مشغول پختن جایوزه گونه‌های خوراک

اقوام آریایی، هندیان و چینیان از روزگاران باستانی و حتی ملت‌های کهن اروپایی و آفریقایی براساس تلقی دینی و تاریخی و فرهنگی خود آغاز سال جدید را در قالب مراسم و جشن‌های سال نو پاس می‌داشتند. نوروز در جهان فرهنگ ایرانی، کریسمس در جهان مسیحیت و جشن بهاره در جهان فرهنگ چینی نمونه‌های بارزی از این آیین‌های تاریخی - فرهنگی یا دینی است که امروزه هم به صورت گسترده و همه‌جانبه در جهان برگزار می‌شود. در فرهنگ چینی به اعتبار سابقه دیرین آن، جشن‌ها و مراسم منطقه‌ای و محلی و سراسری فراوانی وجود دارد که آن را به درستی سرزمین جشن‌ها می‌نامند؛ ولی جشن‌های اصلی چینی که تقریباً به صورت عمومی و یکنواخت در سراسر چین مورد توجه همه است، عبارت‌اند از: جشن بهاره (آغاز سال نو)؛ جشن فانوس‌ها؛ جشن مسابقه قایقرانی (جشن باستانی) و جشن نیمه ماه (جشن پاییزی). در اینجا به مناسبت شباهت جشن بهاره چینی با نوروز، در ادامه به آن بیشتر می‌پردازیم. جشن بهاره

جشن بهاره همه ساله مقارن با روز اول از نخستین ماه قمری در تقویم سنتی کشاورزی چین برگزار می‌شود. در این ایام تمامی افرادی که دور از خانواده به تحصیل یا کار اشتغال دارند، سعی می‌کنند به خانه برگشته تا در این روزها جشن سال نو را در کنار خانواده بگذرانند. چین کشوری است با ۵۶ ملیت که بسیاری از آنان جشن‌های ویژه خود را دارند، ولی جشن بهاره بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جشن در سراسر چین است که تقریباً همه ملیت‌های گوناگون این کشور آن را گرامی می‌دارند. در زمان‌های قدیم، مردم در پایان سال قمری و در آستانه سال جدید قربانی‌هایی را برای خدایان و نیاکان خود عرضه می‌داشتند تا در سال جدید محصولات، دام‌ها و بارش بیشتری داشته باشند. از این رو، مردم چین همیشه جشن بهاره را مهم‌ترین جشن خود می‌دانستند، گرچه در طول تاریخ مراسم آیین‌های جشن بهاره دگرگون بسیاری را به خود دیده ولی مفهوم اساسی آن همچنان محفوظ مانده است که می‌توان آن را در قالب یک ضرب‌المثل چینی چنین خلاصه کرد: هرکس در بهار

طرح جامع راه‌های دستیابی به صلح در افغانستان

عزیز آریانفر

بخش دوم و پایانی



باید بستر یک گفت‌وگو باز و همه جانبه را برای جستجوی راه‌های برون رفت از بحران کنونی هموار کرد. چگونه می‌توان چالش کنونی را حل کرد؟ چگونه می‌توان با کمترین هزینه و تلفات از این مرحله عبور کرد؟ گام نخست باید دید که اوضاع جهانی و منطقه‌ای چه تأییراتی بر روند بی‌ثباتی در کشور دارند و چگونه می‌توان پیوندهای مخرب این رقابت‌ها را مدیریت کرد. در بُعد داخلی باید گام به گام پیش رفت. پیش از پرداختن به مسأله طالبان باید دید که در داخل منظومه ضد افراطیت چه می‌توان کرد.

در کل باید میان دو جبهه خط فاصل قرمز کشید: اپوزیسیون مسلح افراطی آشتی ناپذیر که راهی جز مقاومت در برابر آنان نیست. طالبان یک گروه یک‌دست و متجانس نیستند. بل که باید از گروه‌های طالبان سخن گفت که در کل در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند. یعنی باید طالبان کالبدشکافی شوند. با یک گروه از طالبان می‌شود، تحت شرایط خاصی مصالحه کرد. اما با یک گروه اصلاً امکان ندارد. با گروه سومی می‌شود قسماً پس از کار منظم سیاسی به توافقاتی دست یافت. البته، باید یک بحث کامل را به طالبان تخصیص داد.

اما جبهه ضد طالب در واقع در بر گیرنده منظومه دولتی و اپوزیسیون سیاسی مدنی می‌شود که مرز مشخصی میان این دو وجود ندارد. چه بسا هستند کسانی که همزمان در هر دو جناح حضور دارند. در یک سخن، دولت و اپوزیسیون سیاسی مدنی را می‌شود زیر داریست یک منظومه ضد افراطیت تعریف کرد.

در گام نخست باید گفت‌وگو جدی‌تری در میان نخبگان فکری به راه یافت که اولویت‌ها چیست و چگونه می‌توان یک جبهه فراگیر ملی برای دفاع از کشور در برابر جبهه دشمنان آشتی ناپذیر مانند داعش، حزب التحریر و بخشی از طالبان و شبکه حقانی آراست. باید دید که بر سر چگونه ساختار نظام می‌توان به توافق رسید.

یک رشته واقعت‌های تلخ است که باید آن‌ها را به عنوان واقعت‌ها پذیرفت و راه‌های زایش آن را بررسی کرد. باید میان مسائیل تأخیرناپذیر و مسائیل آرمانی تفکیک قابل شد.

دولت کنونی نیز متشکل بر چند سازواره است. اپوزیسیون دموکرات و مترقی باید باب گفت‌وگو را با دولت بگشاید و در گام نخست با آن بخش‌های آن که می‌شود به همسویی دست یافت و پلاتفرم مشترک را ایجاد کرد، به توافقاتی برسد و سپس باید با هم با سایر جناح‌های شامل دولت وارد مذاکرات و گفت‌وگوهای جدی شد.

اگر منظومه ضد دشمنان آشتی ناپذیر بتواند به تفاهات حدافلی دست بیابد، شاید بتوان راهی برای نجات یافت.

در انتخابات پیش‌رو، باید همه احزاب و گروه‌ها به نحوی از انحنای یکی از دو تیم بپیوندند و در روند سیاسی و ساختار دولت آینده مشارکت پیدا کنند. از دید من، دو تیم بزرگ باید در فرآیند انتخابات یک پلاتفرم مشترک را ایجاد نمایند. خوب خواهد بود اگر گروه‌ها و سازمان‌های دموکراتیک و مترقی نیز در ساختار قدرت مشارکت پیدا کنند.

اگر در دولت آینده به خواست‌ها و واقعی‌ها گذاشته نشود، می‌توان به مبارزات مسالمت‌آمیز در چارچوب هنجارها ادامه داد.

اگر این دو تیم نتوانند به هر دلیلی با هم به تفاهم برسند، آینده خطرناکی کشور را تهدید می‌کند. البته، این بدان معنا نیست که به مبارزات دادخواهانه پایان داده شود.

ما به یک استراتژی دو مرحله‌ای تیز داریم: در کوتاه مدت و در دراز مدت.

شماری از اهداف و آرمان‌ها در کوتاه مدت دستیاب اند و برای شمار دیگر نیاز به مبارزات پیگیر درازمدت است. در حال حاضر راهی جز شتافتن به سوی انتخابات نداریم. دولت موقت و برگزاری لویه جرگه و گفت‌وگوها با طالبان مشکل کشور را حل نمی‌کند. شاید بتواند تا اندازه‌ای مشکل فی مابین امریکا و پاکستان را حل کند اما درد ما را دوا نمی‌کند. باید گام به گام و با شکیبایی پیش رفت. به قول معروف شب دراز است و قلندر در راه. مشکلات کشور ما در کوتاه مدت حل‌شدنی نیست. اما باید کوشید مرحله کنونی را با دادن کمترین تلفات و ضایعات پشت سر گذاشت. در مرحله کنونی جلوگیری از بازگشت طالبان مهمترین هدف است.

در بازی پیچیده افغانستان همه بازیگران با کارت‌های گوناگون بازی می‌کنند. از این رو، باید قاعده بازی را یاد گرفت.

هم می‌باشد، کنار گذاشت. باید همه نیروهای سالم و دموکراتیک کشور دست به دست هم بدهند تا باشد چاره‌جویی شود و راه حل خردورانه‌ی برای پایان دادن به جنگ و تأمین صلح و ثبات پایدار پیدا شود. درمندان تا کنون کانسپت روشنی مانند طرح مصالحه ملی دیده نمی‌شود.

باید استراتژی مدون و تعریف شده‌ی ارابه گرد در دولت بتواند از حالت انفعالی، انزوا و تجرید بیرون آید و ابتکار عمل را در دست گیرد.

اکنون دیگر وقت شکست‌اندن چنق دلخواه نیست. باید کاری کرد که با کمترین ضایعات و تلفات، بحران کنونی را پشت سر گذاشت. پس از آن وقت کافی برای رسیدگی به سوءتفاهم‌ها، اختلافات کوچک و ارزده‌گی‌ها و گلایه‌ها خواهد بود.

اکنون باید کاری کرد که همه اقتدار ملی را برای برون رفت از وضعیت کنونی بسیج ساخت کشور بر سر گزینش سرنوشت ساز، بسیار دشوار، پیچیده و خطرناکی قرار گرفته است. روشن است در قبال رویدادها نمی‌توان بی تفاوت ماند. باید موقف خود را روشن بسازیم.

درمندان در کل دو گزینه بیشتر نداریم:

۱. تلاش برای حفظ ساختار کنونی و جستجوی راه‌هایی برای اصلاح، ساماندهی و بهبود آن و راه‌اندازی گفت‌وگو جدی و سراسری به منظور جستجوی راه‌های جلوگیری از باز آمدن طالبان و وارد آوردن اصلاحات جدی و بنیادی در دولت وحدت ملی و تحکیم پایه‌های آن؛

۲. اجماع و تلاش در تسریع براندازی سیاسی ساختار کنونی دولت وحدت ملی و شتافتن به پیشواز تحولی که زیر طرح باز آمدن طالبان به شکلی از اشکال مهر صحنه می‌گذارد.

راستش من زیر هیچ عنوانی با بازگشت طالبان و سپردن بخشی از کشور و دولت به طالبان و در واقع به پاکستان بر اساس معامله امریکا، انگلیس، پاکستان و عربستان سر سازش ندارم و عواقب آن را بسیار وخیم و جبران‌ناپذیر می‌بینم؛ اما ادامه وضعیت کنونی را هم ناپذیرفتنی و تحمل ناپذیر می‌پندارم.

راه سوم هم پیدا نیست. دشواری در این است در اردوگاه دولت وحدت ملی انسجام و هماهنگی درست نیست و به قول معروف آبادی میخانه ز ویرانی ماست. اگر دولت وحدت ملی موفق می‌شد تیم نیرومندی با چیدمان خردورانه بیاراید و راه اصلاحات بنیادی و ساختاری را پیش می‌گرفت، شاید به این روز نمی‌افتادیم. اما اکنون دیگر گلایه و گزاری و نکوهش و سرزنش دردی را دوا نمی‌کند و باید در صدد چاره‌جویی بنیادی برآیم.

باید نیک اندیشید که چه باید کرد؟ خطر بازگشت کشور به حالت سهمگین و رقت‌باری مانند سال‌های دهه نود بسیار بزرگ است که این بار بسیار وحشت‌ناکتر و ترسناک‌تر از آن دوره خواهد بود و می‌تواند در فرجام به فروپاشی کامل کشور و دامنه‌یابی جنگ‌های خونین فرسایشی بی‌پایان بینجامد.

نباید کاری کرد که به قول معروف: چرا کاری کند عاقل که بار آرد پشیمانی، مسولیت بسیار بزرگ است و نباید اشتباه کرد.

بباید نیک بسنجیم که چه باید کرد؟

پیامدهای بسیار خطرناک و جبران‌ناپذیری داشته باشد. اما زمینه‌سازی برای مشارکت فراگیر توده‌ی در مدیریت کشور تنها از راه تفاهم میان منظومه‌ی و تعامل خردورانه با طالبان میسر است. اکنون روشن نیست دولت با چه راهبردی با طالبان وارد گفت‌وگوهای صلح شود. اما اگر پلاتفرم مشترک و واحد میان منظومه‌ی ایجاد گردد، تیم مشترک حاکمیت و اپوزیسیون مدنی سیاسی می‌تواند از موضع مشخص و آدرس معین دارای پایگاه گسترده مردمی سخن بگویند و تا جایی اراده سیاسی بخش بزرگی از مردم را تمثیل کنند.

آن چه مربوط به طالبان می‌گردد، اگر در ساختار نظام اصلاحاتی به میان بیاید، آنان می‌توانند در ساحت زیر کنترل خودشان از راه طبیعی انتخابات ارگان‌های محلی قدرت در ساختار قدرت مشارکت پیدا کنند. البته، این کار نیاز به اصلاح قانون اساسی و ساختار نظام دارد.

آن گروه‌ها از طالبان که خواسته باشند، به صلح رو بیاورند، می‌توانند در انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی شرکت کنند و یا با سایر تکت‌های انتخاباتی در ائتلاف‌ها شرکت کنند و این گونه در کاست قدرت راه یابند.

در صورت تحکیم حاکمیت ملی و ایجاد ساختار فراگیر، هرگاه بتوانیم همبستگی راستین ملی را تأمین نماییم، طالبان در موضع انفعالی قرار خواهند گرفت.

حال دیده شود که دولت یا اپوزیسیون سیاسی درون منظومه‌ی کدام یک ابتکار عمل را در دست خواهند گرفت.

هرگاه یک پلاتفرم مشترک ایجاد نشود، روشن نیست دولت با چه موقفی و از کدام موضع با طالبان وارد مذاکره خواهد شد. البته، این در صورتی است که طالبان حاضر به مذاکره شوند. با توجه به این که اکنون دولت در موقعیت انفعالی قرار دارد، بسیار دشوار به نظر می‌رسد، طالبان حاضر به مذاکره شوند.

اما اگر پلاتفرم وسیع و فراگیر ملی به وجود بیاید و هر دو مجموعه منظومه دولت و اپوزیسیون سیاسی مدنی بتوانند به سازش‌هایی دست یابند، این امکان پیدا می‌شود که برخی از گروه‌های اپوزیسیون مسلح یعنی طالبان از مواضع شان کوتاه بیابند و پای میز مذاکره بنشینند.

حاکمیت کنونی باید سنجش داشته باشد که هرگاه نتواند با مجموعه اپوزیسیون مدنی درون منظومه‌ی روی یک رشته مسائیل اصولی به توافق برسد، امکان همسویی میان این اپوزیسیون و طالبان بالا می‌رود و چنین چیزی می‌تواند کشور را با وضع بسیار دشواری روبه‌رو کند.

کنفرانس مسکو باید زنگ خطری برای حاکمیت در زمینه باشد. نباید از یاد برد که پس از ماه جوزا، حاکمیت کنونی در سیمای یک اداره سرپرست در می‌آید. پس باید تا فرصت هست، دست به کار شد. آن چه نوشته‌ام، همچون فتح باب است و روشن است نمی‌تواند جامع و کامل باشد. دیدگاه‌های دوستان و رجاوند همیشه سازنده و گرگ‌گشاه بوده است.

کشور در حالت فوق‌العاده خطرناک و حساس قرار دارد. بیم آن می‌رود و سناریوی برافتادن دولت دکتر نجیب‌الله تکرار شود و فجایع سال‌های دهه نود تکرار گردد.

از این رو، باید اختلافات فرعی سلیقه‌ی را که طبیعی

بسیار اشتباه خواهد بود، انتظار داشته باشیم که شورای عالی صلح به تنهایی بتواند نسخه عملی‌ی برای دستیابی به صلح در کشور ارایه کند. خارجی‌ها با شرایط، اوضاع و احوال ما خوب آشنا نیستند. از این رو، کافی است در یک مرحله کار اشتباه کنند. دولت هم در نبود کانسپت جامع نمی‌تواند کاری کند و از همین رو به انزوا و تجرید برده شده است.

بحران افغانستان یک بحران مزمن دارای ریشه‌های گوناگون داخلی و خارجی است. غیرواقعیانه خواهد بود اگر بپنداریم که می‌شود به این بحران در کوتاه مدت پایان بخشید. اما راه‌هایی است که می‌شود از طریق آن به نتایج خوب دست یافت.

برای مثال وقتی یک بیمار را نزد دکتر می‌آورند، در گام نخست برای او مسکن و دواهایی تجویز می‌کند که درد و تب را پایین بیاورد و عجلاتاً وضع بیمار بهبود پیدا کند؛ اما روشن است کسی که بیماری‌های سخت و مزمن داشته باشد، به تداوی منظم و سیستماتیک و دراز مدت نیاز دارد.

از این رو، در بحث صلح، باید همزمان روی دو طرح کار کرد: یکی راهیافت‌های کوتاه مدت و دیگری هم راهیافت‌های درازمدت. نیاز تاریخی به راه اندازی گفت‌وگوهای همه‌جانبه صادقانه و مهندسی سیاسی نوین:

هنگام آن فرا رسیده تا گفت‌وگوهای گسترده بین‌افغانی در یک پلاتفرم وسیع میان دولت و اپوزیسیون سیاسی مدنی درون منظومه‌ی یعنی کل مجموعه موجود در ساختار کنونی بر سر اصلاحات گسترده و بسترسازی برای مشارکت فراگیر ملی در کاست قدرت و مدیریت آغاز گردد.

در ساختار کنونی دو مجموعه داریم. یکی مجموعه حاکم یعنی تیم‌های رییس دولت وحدت ملی، رییس شورای اجرایی و بخشی از جمعیت به رهبری صلاح‌الدین ربانی و دیگری اپوزیسیون سیاسی مدنی که در واقع از بدنه نظام جدا شده و با نظام مشکل ندارد، در صدد براندازی آن نیست، اما با شیوه مدیریت حاکمیت کنونی موافق نیست و خواهان اصلاحات بنیادی و مشارکت بیشتر در نظام می‌باشد. این مجموعه اکنون در پیرامون آقای اتمر گرد آمده اند. البته، چند تیم مستقل دیگر هم است.

اگر این دو مجموعه نتوانند با توجه به وضعیت سرنوشت‌ساز و خطرناکی که پیش آمده، اختلافات سلیقه‌ی را کنار بگذارند و به یک رشته توافقات اصولی دست یابند، منظومه دولت آن قدر نیرومند خواهد شد که طالبان دیگر حرف زیادی برای گفتن نخواهند داشت. البته، تکت‌های انتخاباتی می‌توانند در یک انتخابات شفاف، با هم به رقابت سالم و دموکراتیک بپردازند و حتا در فرجام انتخابات، ائتلاف بزرگ ملی را شکل دهند تا هیچ جناحی حذف نگردد. اما باید در برابر خطر بازگشت طالب، یک پلاتفرم واحد و مشترک بسازند.

باید میان تقسیم فیزیکی قدرت و مشارکت فرق قایل شد.

تقسیم فیزیکی قدرت با طالبان در چارچوب یک پروژه نو با حمایت امریکا، عربستان و پاکستان می‌تواند

حسرت و نوستالژیای قومی غنی در سیاست‌گذاری هویت سیاسی و فرهنگ ملی



بخش نخست

بعقوب یسنا

در سراسر کشور توزیع شد اما از نظر اجتماعی، فرهنگی و مناسبات منابع بشری این برنامه اقبال تطبیق نیافت. بنابراین، تصمیم به این گرفته شد که زبان پارسی دری را به نام پارسی و دری جدا کنند. پارسی را ایرانی بدانند و دری را زبانی در افغانستان بدانند. در حالی که پارسی دری را به هر اسمی یاد کنیم، یک زبان است. در لویه جرگه ۱۳۴۲ تلاش صورت گرفت که تنها زبان پشتو در قانون، زبان رسمی دولت باشد اما این اقدام مورد اعتراض جرگه قرار گرفت. قرار بر این شد زبان پارسی نیز زبان رسمی باشد اما با این شرط که زبان فارسی و دری جدا است؛ بنابراین نام زبان فارسی در این قانون دری شد.

پرسش اینجا است چرا حکومت در قبال فرهنگ و زبان مردم کشور مدارا ندارد و چگونه و چرا به خود حق می‌دهد که به زبان و فرهنگ مردم مداخله کند؟ درباره این پرسش ملت فکر کند!

اشرف غنی چند هژمونی فرهنگی را در کنار هم به پیش می‌برد. اصولاً پیش‌برد و تطبیق این هژمونی‌ها یک هدف کلان فرهنگی را در سیاست‌گذاری هژمونی فرهنگی دنبال می‌کند که آن سیاست کلان فرهنگی، تشکیل هویت ملی به اساس هژمونی قومی است. اشرف غنی قانون ثبت احوال نفوس را دور زد و آن قانون را به تعلیق درآورد برای این که باید در شناسنامه، هویت ملی و سیاسی شهروندان به نام «افغان» یاد شود. درحالی که اعتراض گسترده نسبت به «افغان» خوانده شدن همه مردم افغانستان وجود دارد. زیرا اعتراض کننده‌گان به این نظر اند که «افغان» نام قوم پشتون افغانستان است.

برای این که اشرف غنی بتواند این هویت «افغان» را به عنوان هویت ملی بقبولاند، نیاز است که پیش از آن از بار فرهنگی زبان فارسی و جشن‌های ملی مانند نوروز بکاهد؛ زیرا گفتمان غالب فرهنگی و معرفتی زبان فارسی و جشن‌های فرهنگی مانند نوروز می‌تواند از نظر فرهنگی مانع هویت‌سازی ملی به اساس هژمونی قومی می‌شود که اشرف غنی تطبیق آن را در نظر دارد.

اشرف غنی در سخنرانی خود در بلخ نشان داد که از گفتمان فرهنگی که در فرهنگ مردم افغانستان پیشینه دارد از این گفتمان فرهنگی غالب هراس دارد و می‌خواهد این گفتمان را کم‌رنگ کند. او به عنوان رئیس‌جمهور افغانستان در این سخنرانی که در جشن نوروز و آغاز سال نو آنهم در بلخ ارایه شد، باید به پیشینه جشن نوروز، به جایگاه و پیشینه فرهنگی بلخ در افغانستان و منطقه می‌پرداخت و به پیشینه بلخ و جشن نوروز اشاره می‌کرد. اما غنی از پیشینه فرهنگی بلخ در پیش از اسلام و جایگاه این ولایت در شکل‌گیری فرهنگ آریایی، در شکل‌گیری دین زرتشتی و در شکل‌گیری جشن نوروز هیچ سخن نگفت.

را به عنوان گفتمان غالب مطرح کنند. قوم پشتون یکی از اقوام ایرانی است. زبان پشتو نیز یکی از زبان‌های ایرانی است. اما در بین زبان‌های ایرانی این زبان جایگاه و پیشینه فرهنگی زبان فارسی را ندارد؛ زیرا مانند زبان کردی، بلوچی و سایر زبان‌های ایرانی زبان قومی است نه زبان بینا قومی.

زبان پشتو طوری که یکی از زبان‌های رسمی کشور است، باید تقویت شود و باید برای توسعه این زبان فرهنگ‌سازی صورت بگیرد. نیاز است زبان اوزبیک نیز رسمی شود و در کنار زبان فارسی و پشتو از زبان‌های رسمی کشور باشد؛ اما سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور نباید به طور مشخص برای تقویت یک زبان و حذف زبان دیگر باشد. در افغانستان و منطقه، طوری که زبان فارسی، گفتمان غالب فرهنگی را شکل می‌دهد. بنابراین، مناسبات فرهنگی و بشری نیز بنا به روایت‌های ادبی و فرهنگی این زبان در افغانستان بیشتر رواج فرهنگی دارد.

اما حکومت خلاف واقعیت فرهنگی و زبانی کشور و خلاف جامعه‌شناسی فرهنگی و زبانی کشور می‌خواهد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی و زبانی را مدیریت کند که این مدیریت به جایی نمی‌رسد اما می‌تواند موجب حساسیت سیاسی در سایر مناسبات حکومتداری در افغانستان شود. اگر دربارۀ عدم شکل‌گیری یک نظام با ثبات سیاسی در افغانستان از نظر فرهنگی تحقیق شود، شاید دیده شود که چگونه هژمونی‌سازی فرهنگی و زبانی قومی بر سیاست‌گذاری کلی در کشور تأثیر منفی گذاشته و باعث شده که نظام با ثبات سیاسی شکل نگیرد و مردم افغانستان از نظر فرهنگی به وحدت ملی نرسند.

سیاست‌گذاری فرهنگی و زبانی اشرف غنی این است که زبان فارسی و دری را جدا کند. بگوید زبان فارسی زبان ایرانیان است و زبان دری زبانی در افغانستان است. شاید بپرسید این جدایی دری و فارسی چه نفعی به هژمونی‌سازی فرهنگی اشرف غنی دارد؟ زیرا زبان فارسی به نام زبان دری در جای خود است. پاسخ این است که اشرف غنی با جدا کردن فارسی و دری به دو زبان می‌تواند به توسعه و تطبیق هژمونی فرهنگی مورد نظرش بپردازد.

سال‌ها است که برنامه‌ جدایی فارسی و دری جریان دارد. نخست قرار بود که زبان فارسی حذف شود و برنامه فرهنگی و زبانی محمود طرزی تطبیق شود. محمود طرزی معمولاً در نوشته‌های خود از زبانی به نام زبان افغانی صحبت می‌کند و می‌گوید که زبان فارسی زبان ایرانیان است و در افغانستان وارد شده است، باید این زبان کنار گذاشته شود و زبان افغانی که زبان نیاکان ما است، رواج پیدا کند.

فرمانی به سال ۱۳۱۵ از طرف حکومت صادر شد که در مدت سه سال همه ماموران لشکری و کشوری مکلف به یادگیری اجباری لسان افغانی است تا در محاوره و کتابت فقط از زبان افغانی استفاده شود. در دوره‌ی، آموزش در معارف به زبان پشتو سراسری شد. کتاب‌های مکتب به پشتو چاپ شد.

مشخص دارد اما کرزوی و تيمش در دو دوره حکومتداری هیچ برنامه‌ریزی نداشتند. حکومتداری کرزوی بین ارباب‌ها و... تقسیم بود؛ هر کس سهم خود را داشت. از بالا به پایین این سهمیه‌بندی رعایت می‌شد. بنابراین، در یکونیم دهه حکومتداری کرزوی کمک‌ها و مهمتر از همه زمان و فرصت برای نهادسازی و حکومتداری به هدر رفت. من صلاحیت ندارم که برنامه‌های اقتصادی و... اشرف غنی را مورد تحلیل و انتقاد قرار بدهم؛ باید کارشناسان اقتصاد و... برنامه‌های حکومتداری اشرف غنی را طبق صلاحیت علمی خود مورد بررسی و انتقاد قرار بدهند.

در این یادداشت به سیاست‌گذاری فرهنگی اشرف غنی می‌پردازم. داده‌های تحلیلی این یادداشت را به اساس دو سخنرانی اشرف غنی استوار کرده‌ام. سخنرانی که در جشن نوروز در بلخ و سخنرانی که برای معرفی وحید عمر در ارگ انجام داد.

سیاست‌گذاری فرهنگی اشرف غنی مشخص است. مشخص بودن سیاست‌گذاری فرهنگی به مراتب از نامشخص بودن آن، بهتر است. برای همین مشخص بودن موضع‌های کلان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اشرف غنی، باید اعتنا به موضع‌های او کرد. اگر موافق ایم حمایت کنیم، اگر مخالفیم انتقاد کنیم، به چالش بکشیم و پیشنهاد خود را در همان عرصه، مشخص کنیم تا جامعه بدانند که ما چرا از برنامه‌های اشرف غنی انتقاد داریم و نظر ما به صورت مشخص در باره این برنامه چیست. در غیر آن اشرف غنی حق خواهد داشت که برنامه خود را به عنوان شخص اول حکومت پیاده کند.

واقعیت این است که افغانستان در ضمن داشتن اقوام متفاوت، دارای چهار قومی نسبتاً مساوی و برابر از نظر جمعیت و نفوس است. قوم پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک. از نظر زبان اکثریت زبانی و فرهنگی را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دهند که زبان اوزبیک و پشتو در اقلیت قرار می‌گیرد. از نظر مذهب، اکثریت مذهبی را مذهب اهل سنت تشکیل می‌دهد که مذهب شیعه در اقلیت است. از نظر نفوس قومی، هیچ قومی در افغانستان بیشتر از سی درصد نیست.

از آنجایی که قدرت سیاسی همیشه در اختیار افرادی از قوم پشتون افغانستان بوده است؛ اکثریت فرهنگی و زبانی را که فرهنگ و ادبیات زبان فارسی است، نمی‌پذیرند. طوری که در قدرت سیاسی هژمونی قومی مطرح است، تلاش صورت می‌گیرد در مناسبات زبانی و فرهنگی نیز این هژمونی صورت بگیرد و تطبیق شود. اما مشکل اینجا است که زبان و ادبیات فارسی واقعیت فرهنگی و مناسبات زبانی جامعه افغانستان را در مناسبات سیاسی، آموزشی، اقتصادی و سایر مرادوات مردمی تحت تأثیر خود دارد و گفتمان غالب فرهنگی در افغانستان و منطقه است.

بنابراین، بیشتر از صد سال هرچه سیاست‌مداران قوم پشتون افغانستان تلاش کردند نتوانستند این گفتمان غالب فرهنگی و زبانی را در افغانستان عقب برانند و هژمونی فرهنگی زبان پشتو

اشرف غنی معمولاً با ادبیات و لحن دوره جنگ و کارزارهای انتخاباتی صحبت می‌کند. سخنانش جنبه دفاعی و کتایه دارد. در ضمن، جیغ‌هایش باعث می‌شود صدایش بیشتر گوش خراش شود. شاید پرداختن درباره صدای یک فرد درست نباشد، زیرا به ویژه گی‌های فردی‌اش ربط می‌گیرد اما فکر می‌کنم اگر با لحن آرام‌تر صحبت کند، بهتر خواهد بود. مردم با جیغ‌زدن نمی‌ترسند. رئیس‌جمهور نیز قرار نیست بر مردم جیغ بزند. شاید این جیغ‌زدن‌ها به روان‌شناختی شخصیتی او ارتباط بگیرد اما این چنین برخورد با جامعه می‌تواند مسأله‌ی قابل بررسی باشد. زیرا رفتار و کردار رئیس‌جمهور نمی‌تواند به بحث ویژه‌گی فردی و شخصیتی تقلیل یابد. به هر صورت از بحث جیغ‌زدن اشرف غنی می‌گذریم. زیرا چاره‌ی نیست، ناچار جیغ‌زدن جناب را تحمل کنیم.

از طرف دیگر افراد دو و برش، جناب رئیس‌جمهور را شرطی کرده‌اند؛ اگر اشرف غنی جیغ زد، چک‌چک می‌کنند، اگر جیغ نزنند، هرچه سخنی مهم نیز بگوید، چک‌چک نمی‌کنند. بنابراین، جناب تصور می‌کند که جیغ‌زدن موجب تأثیرگذاری بر شنونده‌ها می‌شود، زیرا شنونده‌ها رئیس‌جمهور را پس از هر جیغ‌زدن با چک‌چک تشویق می‌کنند؛ رئیس‌جمهور نیز بعد از هر جیغ‌زدن سکوت می‌کند تا تشویق شود.

من به عنوان یک شهروند نسبت به کرزوی و هر سیاستمداری، به اشرف غنی اعتنا دارم. اعتنای من به دلیل همسویی با اشرف غنی یا موافقت با برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و... او نیست؛ اعتنا داشتن من به این دلیل است که در عرصه‌های حکومتداری موضع دارد و در تطبیق موضع خود با کسی ملاحظه و مصلحت ندارد. هژمونی قومی در سیاست یکی از موضع‌های سیاسی اشرف غنی است که از ارگ تا کابینه و... قابل مشاهده است و هر روز بر گستره این هژمونی قومی افزوده می‌شود.

ظاهراً معلوم می‌شود که اشرف غنی در سیاست بیرون از هژمونی قومی به افراد اقوام دیگر اعتماد ندارد. بنابراین با برنامه‌ریزی، صلاحیت وزیران اقوام دیگر را دور می‌زند یا آنها را از وزارت برکنار می‌کند و افراد مورد اعتماد خود را به اساس توسعه هژمونی قومی مقرر می‌کند. وزیرهای هزاره از جمله‌ی قربانی‌های این هژمونی بود که حذف شدند اما صلاحیت وزیران اقوام دیگر به‌ویژه تاجیک‌ها را به‌گونه‌هایی یا از درون ارگ یا از داخل همان وزارت، دور زد و محدود کرد. یک رئیس‌جمهور این حق را دارد که کابینه مورد اعتماد خود را بسازد اما در صورتی که این رئیس‌جمهور صلاحیت و مشروعیت لازم سیاسی را داشته باشد. شکل‌گیری دولت وحدت ملی نیاز به اطلاع نداد؛ پیش چشم همه، سر پای شد. با وصفی که یک رئیس‌جمهور صلاحیت دارد که کابینه‌اش را بسازد اما بهتر است مناسبات اجتماعی و سیاسی کشور را از نظر ملی در نظر گیرد و افراد مورد اعتمادش را با ملاحظه‌های ملی وارد کابینه و نهادهای دولتی بسازد. اشرف غنی نسبتاً برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تصحیح ضروری

چندی پیش اعلان داو طلبی از ریاست تحصیلات عالی ولایت پنجشیر، در این صفحه به نشر رسید که در آن تاریخ برگزاری آفرگشایی، به اشتباه ۱۴ حمل نوشته شده بود. این درحالی است که تاریخ اصلی در متن اعلان ۴ حمل بوده است.

آروز داریم که این تصحیح سبب رفع مشکل پیش آمده شود.